

# معلمه



ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی برای معلمان، دانشجویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان آموزش و پرورش | دوره سی و چهار | بهمن ۱۳۹۴ | شماره پی در پی ۲۹۵ | تعداد صفحه: ۴۸ | قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال



حمید فرزام



کیمیای  
زندگی



اینجا فقط مدرسه  
نیست!



معلمان و ارزشیابی  
عملکرد



صبوری کن  
صبوری

## هنر عشق ورزیدن با خدا


انسانی که نماز می‌خواند،  
محراب هستی می‌شود  
و از آن‌جا تمام «وجود»  
به تسبیح و عبادت خدا دچار می‌گردد.

طراح: سعید بهداد

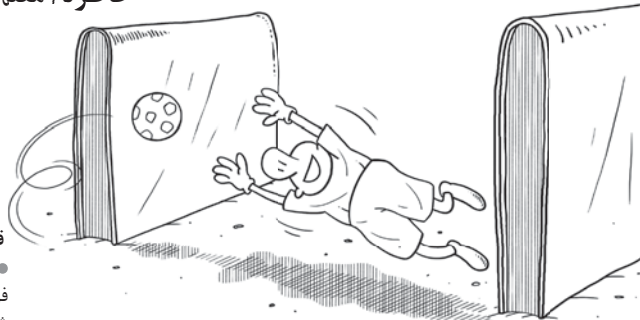


\* منبع  
کتاب هنر عشق  
ورزیدن با خدا  
نویسنده کاظم  
عابدینی مطلق  
چاپ دوم - ۱۳۸۹ -  
نشر افرا گفت

وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی  
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

مدیر مسئول: محمد ناصری  
سر دبیر: محمدرضا حشمتی  
شورای برنامه ریزی و کارشناسی:  
شهین ابروانی، علی اصغر جعفریان،  
لیلی محمدحسین، منصور ملک عباسی و  
فرزانه نوراللهی  
مدیر داخلی: بهناز پورمحمد  
ویراستار: جعفر ربانی  
طراح گرافیک و جلد: مجید کاظمی  
عکاسی جلد: اعظم لاریجانی  
تصویرگران: سید میثم موسوی، ابوالفضل  
محترمی، جمال رحمتی  
نشانی دفتر مجله:  
تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶  
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۶  
تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۲  
نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸  
پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۲۰  
roshdmag:   
وبگاه: www.roshdmag.ir  
پیام نگار: moallem@roshdmag.ir  
تلفن پیام گیر نشریات رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲  
کد مدیر مسئول: ۱۰۲  
کد دفتر مجله: ۱۱۵  
کد مشترکین: ۱۱۴  
نشانی امور مشترکین:  
تهران، صندوق پستی ۱۶۵۹۵/۱۱۱  
تلفن امور مشترکین:  
۰۲۱-۷۷۲۳۶۵۵۵-۶  
شمارگان: ۳۰۰۰۰ نسخه  
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

- یادداشت سردبیر / انقلاب اسلامی عرصه اندیشه های اصیل و آزاد / محمدرضا حشمتی ۲
- چهل حکمت / انسان شناسی قرآنی / دکتر مهدی فیض، نوید خلعتبری ۳
- دنیا ی نوجوانی / صبوری کن صبوری / ریحانه ایزدی ۶
- نقش معلمان در مدارس دنیا / معلمان پویا و کارآمد / دکتر نیره شاه محمدی ۱۰
- مقاله / قدس ایران و تربیت / دکتر سید علی قادری ۱۳
- مقاله / کیمیای زندگی / فرزانه نوراللهی ۱۸
- گزارش / یک روستا و ۲۴ مدرسه / نفیسه ثبات ۲۰
- طنز / راپورت دارالمحصلین مبین بسطام / رویا صدر ۲۴
- مقاله / آغاز خوب / دکتر ابراهیم طلایی ۲۶
- گزارش / اینجا فقط مدرسه نیست! / زهرا شاه حسینی ۲۸
- حقوق مدرسه ای / ارزشیابی عملکرد معلمان / احمد مختاریان ۳۱
- آب / مزایای پنهان، شهرهای کوچک / سعیده باقری ۳۴
- پنجره کلاس / بی سخن آوازه عالم نبود / سعیده اصلاحی ۳۶
- طراحی آموزشی / نامه رهبر انقلاب اسلامی به عموم جوانان در کشورهای غربی ۳۸
- طراحی آموزشی / پرواز تنها نشان پرنده نیست / مجید عمیق ۴۰
- گرافیک اطلاع رسان / شنونده فعال / مجید کاظمی ۴۲
- معلمان بزرگ ایران / معلم دانشمند و عارف / جعفر ربانی ۴۴
- خاطره / معلم ها هم گریه می کنند / مهرنوش جعفر نادری ۴۶



#### قابل توجه نویسندگان و مترجمان

● مقاله هایی که برای درج در مجله می فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی، تربیتی و فرهنگی این مجله مرتبط باشند و قبلا در جای دیگری چاپ نشده باشند. ● مقاله های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشند و متن اصلی نیز همراه آن ها باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید بفرمایید. ● مقاله یک خط در میان، بریک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود. مقاله ها می توانند با نرم افزار word و روی لوح فشرده یا از طریق پیام نگار مجله ارسال شوند. ● نشر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود. ● محل قراردادن جدول ها، شکل ها و عکس ها در متن مشخص شود. ● شماره تماس و نشانی الکترونیکی نویسنده حتما نوشته شود. ● مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله های رسیده مختار است. ● مقالات دریافتی بازگردانده نمی شوند. ● آرای مندرج در مقاله ضرورتا مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.



# انقلاب اسلامی

## عرصه اندیشه‌های اصیل و آزاد

در تفکر شهید مطهری، تحقق اصل آزادی، یکی از اهداف انقلاب اسلامی است و از ارکان نظام دینی محسوب می‌گردد. روح آزادی، در تعلیم اسلامی جاری و ساری است و تحت هیچ عنوان نمی‌توان از این مقوله مهم غفلت نمود.

شهید مطهری در یک سخنرانی که در مورخ دوم بهمن سال ۵۷ در دانشکده الهیات دانشگاه تهران ایراد کرد می‌گوید: «من اعلام می‌کنم که در رژیم جمهوری اسلامی، هیچ محدودیتی برای افکار وجود ندارد و از به اصطلاح کانالیزه کردن اندیشه‌ها، خبر و اثری نخواهد بود. همه باید آزاد باشند که حاصل اندیشه‌ها و تفکرات اصیلشان را عرضه کنند. البته تذکر می‌دهم که این امر سوای توطئه و ریاکاری است. توطئه ممنوع است، اما عرضه اندیشه‌های اصیل، آزاد...»

شهید مطهری در تبیین اصل آزادی دو نوع آزادی یعنی «آزادی تفکر و آزادی عقیده» را مطرح می‌کند. از دیدگاه وی آزادی تفکر ناشی از همان استعداد انسانی بشر است، که می‌تواند در مسائل بیندیشد. این استعداد بشری حتماً باید آزاد باشد. پیشرفت و تکامل بشر در گرو این آزادی است. ولی در زمینه آزادی عقیده باید، عقیده صحیح و برحق را از عقاید باطل و غیرواقعی تفکیک نمود.

خوشبختانه امروز شاهد این مهم هستیم که در اسناد بالادستی آموزش و پرورش کشورمان چشم‌اندازی که شهید مطهری و یاران ایشان برای انقلاب اسلامی ترسیم کردند دیده می‌شود. در فصل دوم «بیانیه ارزش‌ها» از سند تحول بنیادین آموزش و پرورش اشاره شده است که «نقش معلم (مربی) به عنوان هدایت‌کننده و اسوه‌ای امین و بصیر در فرآیند تعلیم و تربیت مؤثرترین عنصر در تحقق مأموریت‌های نظام تعلیم و تربیت است»

طبیعی است معلمی که قرار است چنین نقش هدایت‌کننده‌ای برای تربیت نسل آینده داشته باشد باید برای او استلزامات و مقتضیات مناسب در نظر گرفته شود. امید است با تدبیر سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان شرایط تحقق واقعی و نه شعاری اهداف و ارزش‌ها و برنامه‌ها محقق شود.

ایام دهه فجر انقلاب اسلامی، یادآور تلاش‌های اندیشمندان، متفکران و معلمان مصلح و متعهدی است که در راه تعمیق اندیشه دینی و احیای تفکر اصیل اسلامی فداکاری نمودند. در دهه ۵۰-۱۳۴۰ هجری شمسی که دوران تکوین، تکامل و اوج نهضت اسلامی به زعامت امام خمینی (ره) است، نقش معلمان در راه تربیت و پرورش نسل جوان و ارتقاء فکری جامعه، از طریق تبلیغ و نشر کتاب و طرح اندیشه‌های نو غیرقابل انکار است. معلمان، در هر زمان و هر موقعیت، شاخص آگاهی‌بخشی برای آزاداندیشی و عدالت بوده‌اند و همچنان هستند. همه ما بسیاری از معلمان بزرگی را که در به ثمر رسیدن انقلاب و تبیین آن نقش داشته‌اند می‌شناسیم. شاید امروز برای همه ما این امکان وجود نداشته باشد که به سراغ معلمان گذشته خود برویم و از آن‌ها درباره آرمان‌ها و ارزش‌های اصیل انقلاب اسلامی سؤال کنیم، اما به اذعان خود معلمان، شهید بزرگوار مطهری به زیبایی به موارد یادشده در آثار مکتوب و غیرمکتوب خود اشاره کرده‌اند. کتاب «پیرامون انقلاب اسلامی» شهید مطهری بهترین سند برای آگاهی از اهداف، ارزش‌ها و برنامه‌های انقلاب اسلامی است.

چنان که مقام معظم رهبری نیز می‌فرمایند: هر چه از شهادت استاد شهید مرتضی مطهری می‌گذرد آثار و برکات معنوی فکری او ابعاد تازه‌تری را از خود نشان می‌دهد. آثار فکری و علمی آن استاد بزرگوار روزبه‌روز بیشتر آشکار می‌شود و انسان می‌فهمد که این شخصیت متفکر چه زندگی پرباری داشته است.

لازم است جوانان با آثار استاد شهید مرتضی مطهری ارتباط نزدیک برقرار کنند و کتاب‌های آن استاد بزرگوار را بخوانند. این کتاب‌ها حقیقتاً بینشی وسیع و نوین به خواننده می‌دهد. از دیدگاه شهید مطهری، انقلاب اسلامی یک انقلاب همه‌جانبه مانند انقلاب صدر اسلام است، از این رو که شرط پیروزی و تداوم آن، حرکت برای تحقق همه اهداف به‌صورت منظم و قانونمند است از نقطه‌نظر شهید مطهری، هدف در انقلاب اسلامی حفظ ارزش‌ها و اصول است و هیچ اصل دیگری نمی‌تواند این اصل را خدشه‌دار سازد.

«انقلاب اسلامی، یعنی راهی که هدف آن، اسلام و ارزش‌های اسلامی است و انقلاب و مبارزه صرفاً برای برقراری ارزش‌های اسلامی انجام می‌گیرد؛ به بیان دیگر در این راه، مبارزه هدف نیست، وسیله است...»

محمد رضا حسینی

# قرآنی

## انسان‌شناسی

دکتر مهدی فیض  
نوید خلعتبری

در شماره‌های پیش، چهار ویژگی اختصاصی انسان را که از کیفیت خلق و آفرینش وی ناشی می‌شوند معرفی کردیم. آن ویژگی‌ها که عبارت بود از: ۱. انسان به منزله حی متألّه، ۲. کرامت، ۳. وجدان و ۴. حیات سه‌گانه انسان. اینک در این شماره، به لطف خدا ویژگی‌های دیگر فطرت انسان را معرفی می‌نماییم.

### حکمت پانزدهم صاحب امانت

انسان صاحب امانت ویژه‌ای است که هیچ موجود دیگری از آن بهره‌مند نیست.

همانا ما این امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم ولی آن‌ها از به عهده گرفتن آن [به سبب اینکه استعدادش را نداشتند] امتناع ورزیدند [و زیر بار قبول امانت نرفتند] و نگران شدند، اما انسان آن را پذیرفت. بی‌تردید او بسیار ستمکار، و بسیار نادان است. (احزاب: ۷۲)

در بررسی آیات فوق، باید به این نکته توجه شود که از دیدگاه قرآن، آسمان و زمین و کوه‌ها تسبیح‌گوی خداوندند و ضرورت تسبیح‌گویی این است که همه موجودات، دارای شعور، علم، قدرت و کلام باشند، اما عموم انسان‌ها از آن باریک‌بینی برخوردار نیستند که این تسبیح را درک کنند. هر چند مرتبه شعور، علم، قدرت و بیان انسان از همه موجودات بالاتر است. ستمکار و نادان بودن انسان را که در آیه فوق بدان اشاره شده است، سه گونه می‌توان تبیین کرد:

تبیین اول: انسان بدین دلیل آن امانت را پذیرفت، که ذاتا ظالم و جاهل بود.  
تبیین دوم: بعد از پذیرفتن، بسیار ظالمانه و جاهلانه با امانت رفتار کرد.  
تبیین سوم: می‌توان تعبیری لطیف‌تر و دقیق‌تر از آیه ارایه کرد به شرح زیر:  
برای مقدمه باید گفت که «امانت»، صفت یک «موضوع» یا اسم مهم است که در آیه ذکر نشده است. منظور آیه این است که آن موضوع مهم، از آن انسان نیست، بلکه انسان صرفا باید امانت‌دار و مراقب آن باشد و بجا - و در آنچه صاحب امانت اجازه داده - از آن استفاده کند و هر زمان امانت از او مطالبه شد، آن را به صاحب اصلی‌اش بازگرداند. همچنین منظور از آسمان‌ها در آیه یاد شده، آسمان بالای سر ما نیست، زیرا قرآن کریم برای این آسمان، که آسمان فلکی است، تعبیر آسمان نزدیک (السماء الدنيا) را به کار می‌برد. بنابراین منظور آیه این است



که موجودات عالم ماوراء و همچنین موجودات زمینی و خاکی از قبول امانت سر باز زدند و از این کار ترسان بودند. این «موضوع مهم» (امانت) چیزی است که فرشته، جن، حیوان و گیاه و خاک در اختیار ندارند؛ لذا در نتیجه وجود «نفخه الهی» در انسان، آن امانت نیز تنها در اختیار او قرار گرفته است. این امانت، به ادعای برخی صاحب نظران، نمی تواند تکالیف شرعی، اختیار و مانند آن، باشد، زیرا جن نیز این ها را بر عهده دارد، در حالی که آیه تأکید دارد که فقط انسان امانت را پذیرفته است. حال باید پرسید خود آن موضوع که آسمان ها، زمین و کوه ها آن را نپذیرفتند، چیست؟ با استفاده از سایر آیات الهی، به احتمال قوی، آن امانت، همانا **استعداد رسیدن به مقام خلافت الهی و جانشینی** خداوند است. انسان می تواند خداگونه شود و در پرتو عنایت الهی، در زمین، خداگونه رفتار کند؛ یعنی این قابلیت در انسان وجود دارد که علم، قدرت، حکمت و اراده او، به علم، قدرت، حکمت و اراده خداوند نزدیک شود. همه پیامبران، انسان ها را دعوت کردند که بیایند و «رتانی» شوند، یعنی صفات خداوند را در خود

متجلی سازند.<sup>۲</sup>

همچنین، با استفاده از تعبیری دیگر، می توان گفت که این امانت، استعداد تقرب است، و منظور از تقرب «نزدیک شدن صفاتی» به خداوند است، نه «تقرب جغرافیایی و مادی». تقرب یعنی اینکه خداوند در انسان شکل بگیرد؛ خداوند، عالم، قادر، عزیز و نفوذناپذیر، حکیم و انجام دهنده کار حکیمانه است، انسان نیز می تواند و باید این گونه بشود. به همین جهت، خداوند پس از دعوت انسان به سبیل الله (راه خدا)، از صفات بالا یاد می کند، زیرا می خواهد به انسان یادآور شود که نتیجه حرکت در این راه، به دست آوردن این صفات الهی است.

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان، ذیل این آیه می فرماید: این امانت که همه انسان ها حامل آن هستند «ولایت» است؛ یعنی جایگاه و توانایی تسلط بر عالم و بر همه موجودات؛ که به آن ولایت تکوینی می گویند. با چنین استعدادی، بعضی انسان ها امانتدار هستند و بعضی، هر چند امانت بدان ها داده شده است، این گونه نیستند؛ چنان که در ادامه آیه یاد شده بدان اشاره شده است.

## حکمت شانزدهم نیل به کمال مطلق

انسان جز در نیل به کمال مطلق، احساس آرامش و رضایت نمی کند:

این حکمت را با بهره گیری از بیان شیوا و رسای امام خمینی (ره) (برگرفته از یک سخنرانی) تبیین می نماییم:

«این بشر خاصیت هایی دارد که در هیچ موجودی نیست. من جمله این است که در فطرت بشر؛ طلب قدرت مطلق است، نه قدرت محدود. طلب کمال مطلق است، نه کمال محدود. علم مطلق را می خواهد؛ قدرت مطلق را می خواهد. و چون قدرت مطلق در غیر حق تعالی تحقق ندارد، بشر به فطرت، حق را می خواهد، و خودش نمی فهمد.

در فطرت همه بشر این است که کمال مطلق را می خواهد و برای خودش هم می خواهد. بشر انحصار طلب است. کمال مطلق را می خواهد که

خودش داشته باشد. و این کمال مطلق آنجایی که همه پیدا بکنند یکی می شود. متعدد نیست تا اینکه آنجا دیگر انحصار باشد. همه یک است.

اگر یک نفر - فرض کنید - حکومت یک شهری [را داشته] باشد، در قلبش راضی نیست؛ برای اینکه می بیند که دلش می خواهد حکومت یک استان [را داشته] باشد. وقتی استاندار شد، باز راضی نیست. دلش می خواهد که تمام یک کشور در دست او باشد. بعد که به دستش آمد، راضی نیست. می خواهد کشورهای دیگر هم تحت سلطه او باشد. شما می بینید که الان این دو قدرتی که در عالم هست، در زمین است، این دو قدرت هیچ کدام راضی به آن ابرقدرتی خودشان نیستند. دولت آمریکا می خواهد که روسیه نباشد و خودش باشد. شوروی هم می خواهد که آمریکا نباشد و خودش باشد. و توهم این را می کنند که کافی است

برایشان! و حال آنکه اگر تمام زمین را به یکی بدهند، می‌رود دنبال آنچه ندارد. قانع نمی‌شود به آنچه دارد. دنبال آن چیزی است که ندارد، برای اینکه عشق به کمال مطلق دارد، عشق به قدرت مطلق دارد. اگر تمام عالم را، تمام این کهکشان‌ها و تمام این سیارات و ثوابت و هر چه هست در تحت سلطه یک نفر بیاید، باز قانع نمی‌شود، برای اینکه این‌ها کمال مطلق نیست. تا نرسد به آنجایی که اتصال به دریای کمال مطلق پیدا بکند و فانی در آنجا بشود، برایش اطمینان حاصل نمی‌شود: **أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ**<sup>۳</sup> [اطمینان] نه به ریاست جمهوری و نه به نخست‌وزیری و نه به ریاست قدرت‌های بزرگ و نه به دارا بودن همه ملک و ملکوت [حاصل نمی‌شود]. آنی که اطمینان می‌آورد و نفس را از آن تزلزل که دارد و خواهشی که دارد بیرون می‌آورد «ذکر الله» است. نه ذکر الله به [معنای] اینکه با لفظ، ما لا إله إلا الله بگوییم. بلکه ذکر الهی که در قلب واقع می‌شود؛ یاد خدا، توجه به او: **أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ**؛ و بعد در آیات دیگر می‌فرماید که **يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي**<sup>۴</sup>. اگر انسان بخواهد خصوصیات این آیات شریفه را بگوید طولانی است. من یک اشاره به آن بکنم. و آن اینکه آن نفس مطمئنه؛ یعنی آن نفسی که دیگر هیچ خواهشی ندارد. این‌طور نیست که حالا نخست‌وزیر شده می‌گوید این کم است، باید رئیس‌جمهور بشوم؛ رئیس‌جمهور شده است می‌گوید این کم است، من باید رئیس‌جمهور کشور‌های اسلامی باشم. به اینجا رسید می‌گوید این کم است. به هر جا برسد کم است. تمام عالم را اگر یک لقمه کنند و به‌دست او بدهند، وقتی فکر می‌کند می‌بیند نقیصه دارد؛ خواهشش غیر این است. انسان آن‌وقت مطمئن می‌شود که به کمال مطلق برسد. کمال مطلق آن وقتی است که او [خدا] باشد؛ غیر او نباشد در کار. توجه به ریاست، توجه به سلطنت، توجه به عالم ماده، توجه به عالم‌های دیگر، به غیب، به شهادت، هیچ نباشد. یاد، منحصر شده باشد به یاد خدا.

... پس، این قدر دنبال این ورق و آن ورق و این جبهه و آن جبهه و این طرف و آن طرف نگردید. زحمت ندهید خودتان را، شما سیر نخواهید شد. دنبال چیزی بروید که شما را شاداب کند؛ مطمئن کند نفس شما را. هر چه زیادت‌ر دست‌تان بیاید تزلزل،

زیادت‌ر می‌شود. ... رئیس‌جمهور امریکا دیگر قانع نیست به اینکه یک کشور، دو تا کشور، ده کشور، مال او باشد. شما قانعید که یک اداره دیگری را دست‌تان بدهند، چون حالا نمی‌دانید. اما اگر هریک از شما را به جای رئیس‌جمهور امریکا یا شوروی بگذارند، همان آشوبی که الان در دل آن‌ها زیادت‌ر هست و در دل شما شعله‌اش کمتر است، همان آشوب، در قلب شما زیادت‌ر می‌شود و اگر همه دنیا را به شما بدهند، آشوب زیادت‌ر خواهد شد؛ تزلزل زیادت‌ر می‌شود. آنکه انسان را از تزلزل بیرون می‌آورد ذکر خداست. با یاد خداست که تزلزل‌ها ریخته می‌شوند؛ اطمینان پیدا می‌شود. (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۴، ۲۰۵).  
این حکمت را با روایت زیر به اتمام می‌رسانیم:  
امام صادق (ع): یا هشام! مثل الدنيا مثل ماء البحر، كلما شرب منه العطشان ازداد عطشا حتى يقتله.

ای هشام! دنیا به مانند آب (شور) دریاست؛ هر چه انسان تشنه از آن بنوشد، بر عطش او افزوده شود. [و او به نوشیدن ادامه می‌دهد] تا در نهایت، این کار او را می‌کشد! (بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۱۱)  
اهمیت این نکته در آن است که برای از بین بردن میل به سوژه‌های دنیایی، خصوصا میل به گناه، هرگز نمی‌توان از روش اشباع کردن (که در روش‌های تغییر رفتار در رویکرد رفتاردرمانی مورد تأکید است) استفاده کرد. این نکته انسان‌شناسانه، حتما باید در توصیه‌های ما معلمان و مشاوران مورد توجه ویژه قرار گیرد، که میباید دانش‌آموز خود را از سر غفلت، به گرداب مرگ ناشی از تکرار خطا و غرق شدن در خواسته‌های دنیایی گرفتار سازیم.  
ان‌شاءالله در شماره بعد، حکمت‌های دیگری از انسان‌شناسی قرآن معرفی می‌شود.

#### ❖ پی‌نوشت‌ها

۱. آسمان‌های هفت‌گانه و زمین و هرکس که در آن‌هاست، او را تسبیح می‌گویند، و هیچ چیزی نیست مگر اینکه همراه با ستایش، تسبیح او می‌گوید، ولی شما تسبیح آن‌ها را نمی‌فهمید، یقیناً او بردبار و بسیار آمرزنده است. (اسراء: ۴۴)
۲. آل عمران: ۷۹
۳. آگاه باشید که قلب‌ها تنها با یاد خداوند به اطمینان می‌رسد. (رعد: ۲۸)
۴. تو ای نفس مطمئن! (۲۷) به‌سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است (۲۸) پس در سبک‌بندگان خاص من وارد شو (۲۹) و در بهشت اختصاصی من درآی (۳۰) (فجر).
۵. به علت محدودیت فضای نوشتاری، آوردن تمام متن مقدور نیست. پیشنهاد می‌شود متن کامل را از طریق آدرس ارائه شده، مطالعه نمایید.



# صبوری کن صبوری

ریحانه ایزدی

## آموزش خویشتن‌داری

در گذشته نوجوان به‌طور طبیعی و در جریان زندگی عادی خویشتن‌داری را می‌آموخت. چند ساعت صبر برای یک وعده غذای لذیذ، چند روز انتظار برای ظهور عکس‌های جشن تولد یا برقراری یک تماس تلفنی، چند ماه منتظر ماندن برای دوخت یا خرید یک لباس جدید و یا مدت‌ها چشم به راه ماندن برای دریافت یک نامهٔ محبت‌آمیز و ... امروزه از آن انتظارهای گذشته که امری بدیهی و طبیعی و لذا قابل تحمل بود و ناخودآگاه خویشتن‌داری را در فرد تقویت می‌کرد خبری نیست. به‌طور مثال شیوع پدیدهٔ فست‌فود، فاصلهٔ گرسنگی تا خوردن را به زمانی بسیار اندک کاهش داده است. دیدن عکس‌ها، تماس تلفنی، دریافت نامهٔ الکترونیک و ... آن قدر فوری و آنی اتفاق می‌افتند که گاهی تحمل چند دقیقه تأخیر در این امور، طاقت‌فرسا به نظر می‌رسد. اقتضائات اقتصاد مصرفی، تبلیغات محصولات جدید، فیلم‌ها و سریال‌ها، هیچ‌کدام از این‌ها نوجوانان را برای به تعویق انداختن واکنش‌هایشان یا اندیشیدن، برنامه‌ریختن و عمل کردن با طمأنینه تشویق نمی‌کند.

امروزه عدهٔ زیادی از نوجوانان دبیرستانی به سادگی به گوشی‌های هوشمند شخصی دسترسی دارند بدون اینکه برای دستیابی به آن هزینه‌ای، پرداخت کنند اگر هم ندارند به شدت احساس محرومیت می‌کنند و در تلاش‌اند تا والدینشان را برای خریدن آن راضی کنند و تحت فشار قرار دهند. این نیازها و فشارها در اواخر نوجوانی بیشتر هم می‌شود، چرا که بچه‌ها نه فقط تلفن همراه، بلکه لپ‌تاپ شخصی و تبلت و کارت اعتباری و ... هم

## مقدمه

ارسطو انسان را «حیوان ناطق» نامیده است. اما آیا مهم‌ترین وجه تمایز انسان و حیوان، همین سخنگو بودن است؟ شاید اگر ارسطو با ویژگی‌های دیگر انسان مانند توانایی برنامه‌ریزی کردن و بررسی و ارزیابی اعمال جایگزین در شرایط بحرانی و ... آشنایی داشت، انسان را «حیوان خویشتن‌دار» می‌نامید. خویشتن‌داری - مخصوصاً اگر با پرورش خرد و قدرت اراده همراه شود - ما را از دیگر انواع موجودات متمایز می‌سازد. خویشتن‌داری از لوازم زندگی اجتماعی و مدنی است. انسان غارنشین به هنگام مواجهه با شرایط بحرانی، از روی غریزه واکنش نشان می‌داد و برای حفظ بقای خود یا به نبرد برمی‌خاست یا برای حفظ جان از مهلکه می‌گریخت. انسان‌های غیرمدنی در شرایط بحرانی انتخاب‌های محدودی دارند: جنگ یا گریز!

خویشتن‌داری به فرد امکان می‌دهد تا در تنازعات به گزینه‌های فراتر از جنگ و گریز نیز فکر کند و شرایط را به شکل مؤثرتری مدیریت کند. جنگ و گریز، واکنش نشان دادن به تکانه‌های آنی و محصول غریزه است اما خویشتن‌داری، توانایی کنترل هیجانات، رفتار و خواسته‌ها در مواجهه با محرک‌های بیرونی است؛ محرک‌هایی که به منظور کارکرد مناسب آن‌ها، در جامعه و در ارتباط با دیگران، به کار گرفته می‌شود.



## خویشتن‌داری و نوجوانان

اگرچه مطالعات عصب‌شناسی نشان می‌دهد که بخشی از مغز که خویشتن‌داری را مدیریت می‌کند، تا اوایل بیست‌سالگی به رشد کامل نمی‌رسد در عین حال مطالعات تجربی اخیر حاکی از آن است که والدین و معلمین می‌توانند تأثیر عمیقی بر رشد خویشتن‌داری و خود - انضباطی داشته باشند. لذا می‌توان ضمن درک شرایط

رشدی نوجوانان، مهارت‌ها و نگرش‌های لازم را برای خویشتن‌داری، به آن‌ها آموزش داد. پژوهش‌ها نشان داده نوجوانانی که در خویشتن‌داری و توانایی برنامه‌ریزی ضعف دارند، به احتمال بیشتر، رفتار پرخاشگرانه دارند و همچنین اضطراب و افسردگی را تجربه می‌کنند. در طولانی مدت، نوجوانان تکانشی (ناخویشتن‌دار) به احتمال، بیشتر چاق می‌شوند و سیگار می‌کشند و به مواد مخدر وابسته می‌شوند. آن‌ها به احتمال، بیشتر مرتکب جرم می‌شوند و کمتر ثروتمند می‌شوند. با این تعریف، آموزش خویشتن‌داری به افراد جامعه (مخصوصاً نوجوانان) برای اطمینان از تجربه یک زندگی خوب و سالم و تربیت نسلی بهتر و کارآمدتر ضروری به نظر می‌رسد.

می‌خواهند. اولیای آنان نیز، اغلب، بدون تعلل و به‌عنوان به‌عنوانی را فراهم می‌کنند، بدون اینکه به نیاز واقعی فرزندان خود توجه کنند. باید گفت، این اولیا، اگر چه در ظاهر مهربان و دست‌ودلباز به نظر می‌رسند، در حقیقت نه تنها لطفی در حق نوجوانان نمی‌کنند بلکه، از آن‌ها یک شخصیت «طلبکار» می‌سازند. وقتی آن‌ها به نوجوان جایزه‌های بی‌جا می‌دهند، ظرفیت آن‌ها را برای کنار آمدن با شرایط زندگی واقعی و مدیریت واقعیات آینده غیرفعال و خواسته‌ها و باورهای غلطی را در آن‌ها ایجاد می‌کنند. مطالعات اخیر نشان می‌دهد که این نسل «طلبکار» جدید، در آینده با نرخ بالای مشکلات سلامت روانی، تنهایی، انزوا و شکست در زندگی کاری و عشقی مواجه خواهند شد.

در مقایسه با نسل‌های گذشته، فارغ‌التحصیلان ما بیشتر خواهان پول و چیزهای مرفه هستند، اما کمتر تمایل دارند برای به دست آوردن آن‌ها سخت کار کنند. آن‌ها بین خواستن یک چیز تا رسیدن به آن، یک فاصله فانتزی می‌بینند نه منطقی. بیشتر این نسل نیازمند یک لقمه نان و کارند نه بیشتر!

به همین دلیل است که این نسل را نسل طلبکار می‌نامیم. طلبکاری نوجوانان و ناتوانی‌شان برای به تعویق انداختن کامروایی، مشکلات بزرگی در فرهنگ امروز ما هستند.

## هفت قدم تا خویشتن‌داری

خویشتن‌داری در برخی نوجوانان ذاتی است. آن‌ها به‌طور طبیعی می‌فهمند چگونه تکانه‌هاشان را مدیریت کنند و کامروایی را به تأخیر اندازند. اما بسیاری از نوجوانان تا اوایل جوانی کاملاً یاد نمی‌گیرند چگونه این کار را انجام دهند. بزرگ‌سالان می‌توانند با برداشتن چند قدم اساسی نوجوانان را در رسیدن به این هدف کمک کنند.

### قدم ۱

مهم‌ترین گام برای آموزش خویشتن‌داری، درک ارزش

«به تأخیر انداختن کامروایی» توسط خودمان و سپس انتقال این ارزش به نوجوان است. اگر بدانیم که «کامروایی به

تأخیر افتاده» یکی از مؤثرترین ویژگی‌های شخصیتی افراد موفق است و این افراد در شغل، روابط، سلامتی، مسائل مادی و ... واقعا در تمام زمینه‌های زندگی‌شان موفق‌ترند، برای کاربست آن در زندگی خودمان و آموزش آن به نوجوانان برانگیخته‌تر خواهیم شد.

### قدم ۲

درباره اهمیت کنترل تکانه با نوجوان صحبت کنید. سال‌های نوجوانی مملو از وسوسه‌های ماجرایی است، چه در رانندگی، چه در تجربه مواد مخدر. پیامدهای ضعف در کنترل تکانه را توضیح دهید و به آنان بگویید آنچه الان احساس خوبی به ایشان می‌دهد، ممکن است بعداً چنین حالتی نداشته باشد.

### قدم ۳

خودتان الگوی خویشتن‌داری و به تأخیر انداختن کامروایی باشید. وقتی نوجوان این نگرش را در سبک زندگی شما ببیند، و موفقیت شما را در پس این انتخاب درک کند، بهتر می‌تواند به ارزش آن پی‌ببرد. یک راه خوب، تعریف تجربیات موفق است که در پی یک خویشتن‌داری به‌دست آورده‌اید. نوجوانان اغلب با تماشا و مشاهده رفتار بزرگ‌سالان یاد می‌گیرند که چه چیزی مناسب است و چه چیزی مناسب نیست. وقتی شما نمی‌توانید تکانه‌هایتان را کنترل کنید و مثلاً در هنگام عصبانیت واکنش بیش از حد نشان می‌دهید و فریاد می‌زنید یا از خوردن یک غذای چرب که پزشک از آن منع‌تان کرده پرهیز نمی‌کنید، نوجوان نیز ممکن است در کنترل تکانه دچار مشکل شود.

### قدم ۴

رفتار مناسب مورد انتظارانتان را توضیح دهید. نوجوانان گاهی در کنترل تکانه ضعف نشان می‌دهند چون نمی‌دانند چه چیزی از آنان انتظار می‌رود. با انتقال انتظارانتان به نوجوانان و وضع مقررات روشن

آنها ممکن است توانایی بهتری برای کنترل تکانه‌ها به‌دست آورند.

از سوی دیگر برخی نوجوانان در موقعیت‌های جدید واکنش بد نشان می‌دهند، زیرا نمی‌دانند در چنین موقعیت‌هایی باید انتظار چه چیزی را داشته باشند. بنابراین سعی کنید از قبل نوجوان را برای رویارویی با موقعیت جدید آماده کنید.

### قدم ۵

به نوجوان گفت‌وگوی درونی مثبت و تکنیک‌های مدیریت استرس را آموزش دهید تا به او کمک کند در شرایط اضطراب‌آور آرام بماند. این کار می‌تواند به او کمک کند از انجام اعمال منفی خودداری کند و انتخاب بهتری داشته باشد. پیشنهاد دهید نفس‌های آرام و عمیق بکشد و در ذهنش چیزی مانند این بگوید: «من از پسش برمی‌آیم. من می‌توانم در حالت کنترل شده باقی بمانم.»

### قدم ۶

نوجوان را به فعالیت بدنی یا شرکت در ورزش‌ها تشویق کنید. فعالیت بدنی می‌تواند به او کمک کند خشمش را بیرون بریزد و از تنش و استرس آزاد شود. یادگیری فنون مدیریت استرس به همراه انجام فعالیت‌های سالم، می‌تواند به غنی‌سازی توانایی نوجوان برای کنترل تکانه‌هایش کمک کند.

### قدم ۷

واکنش مثبت را تقویت کنید. وقتی می‌بینید نوجوانان از خود خویشتن‌داری بروز می‌دهند، به آن‌ها بگویید که به تلاش‌هایشان احترام می‌گذارید و قدردان زحماتشان هستید. این نوع تقویت مثبت کمک‌شان می‌کند خودشان را به‌عنوان افرادی ببینند که می‌توانند با موفقیت رفتارشان را کنترل کنند.



## پیشنهادهای تقویتی

در این بخش پیشنهادهایی به شما ارائه می‌کنیم که می‌تواند در تقویت و حفظ خویشتن‌داری مفید باشد. به‌خاطر داشته باشید که خویشتن‌داری مثل یک عضله است، هر چه از این عضله کار بکشید ورزیده‌تر و کارآمدتر می‌شود.

### نقل داستان‌های خویشتن‌داری.

داستان گویی یک ابزار آموزشی غیرمستقیم برای آموزش اخلاقیات، نگرش‌ها و ارائه اطلاعات است. به دنبال فرصتهایی باشید تا داستان‌هایی بگویید که مزایای خویشتن‌داری و هزینه‌های استفاده نکردن از آن را نشان دهد. در سیرۀ عملی پیامبر و ائمه علیهم‌السلام داستان‌ها و روایات بسیاری برای این موضوع وجود دارد.

**اخلاقیات و ارزش‌ها.** در بیشتر موقعیت‌ها همین که فرد به اخلاقیات و ارزش‌ها پایبند می‌ماند، در جهت عکس تکانشی بودن و واکنش نشان دادن به خواسته‌ها یا تمایلات آنی حرکت می‌کند. ارزش‌ها چارچوبی را فراهم می‌کنند که شرایط تصمیم‌گیری مؤثر در لحظه حساس را برای نوجوان فراهم می‌سازند.

**نقش خویشتن‌داری در زندگی انسان‌های موفق.** به دنبال فرصتهایی باشید شخصیت‌هایی را به نوجوانان نشان دهید که این ویژگی را دارند و با هم فکر کنید که این ویژگی چگونه باعث موفقیت آن‌ها شده و زندگی را برای آنان بهتر کرده است. (مثلاً آنان را قادر می‌سازد تا تصمیمات مؤثر بگیرند، آن‌ها را در مسیر دستیابی به اهداف و به انجام رساندن وظایف سخت نگه می‌دارد، آن‌ها را از اینکه بنده خواسته‌ها و هیجاناتشان باشند حفظ می‌کند و غیره).

**تمرین خویشتن‌داری.** اگر قرار باشد نوجوانان خویشتن‌دارتر شوند، نیاز به تمرین دارند. پس به آن‌ها فرصت این کار را بدهید و همهٔ وسوسه‌ها را از بین نبرید. البته این به معنای آزادی دادن بی‌رویه نیست بلکه منظور این است که فضایی برای آن‌ها فراهم آورید تا این توانایی مهم را در خور پرورش دهند.

**احترام به رسوم نیک.** تعارف کردن غذا و صبر برای اینکه همه غذایشان را بکشند بعد ما شروع کنیم، صبر کردن و ماندن بر سر سفره تا زمانی که همه غذایشان تمام شود، اجازه دادن به اینکه دیگران ابتدا از در عبور کنند، حفظ آداب و رسوم شرکت در مراسم سوگواری مجالس مذهبی و بسیاری از آداب و رسوم دیگر، همگی در تشکیل و تقویت خویشتن‌داری مؤثر است. اهمیت احترام گزاردن به آداب و رسوم نیکو زمانی برایمان روشن‌تر می‌شود که متوجه شویم ایجاد خویشتن‌داری در یک زمینه، رشد خویشتن‌داری در دیگر زمینه‌ها را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.

**اهداف بلندمدت.** دربارهٔ تفاوت اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت با نوجوان گفت‌وگو کنید. تلاش برای رسیدن به یک هدف بلندمدت، متکی به خویشتن‌داری است. ضمن اینکه خود به تقویت و ارتقای سطح خویشتن‌داری منجر می‌شود. پس، از نوجوان بخواهید تا ضمن داشتن اهداف کوتاه‌مدت، اهدافی را که در بلندمدت محقق می‌شود نیز در نظر داشته باشد. مثل پس‌انداز برای خرید لپ‌تاپ یا تبلت.

## نتیجه‌گیری

همان‌طور که شرایط زندگی در گذشته فرصت خویشتن‌دار شدن را برای نوجوان ایجاد می‌کرد، برعکس نیز، شرایط زندگی امروز آن‌ها را به این باور غلط رسانده است که هر آنچه را که می‌خواهند باید فوری به‌دست آورند. باوری که در بیشتر اوقات موجب ناکامی و سرخوردگی آن‌ها می‌شود، چرا که برای موفقیت در زندگی واقعی هنوز هم باید تلاش کرد و صبور بود. امروزه کار سخت معلمان و والدین این است که هم شرایط یادگیری خویشتن‌داری را برای نوجوانان فراهم کنند و هم آن باور غلط را با این معنی جایگزین کنند که نقش خویشتن‌داری در موفقیت حتی از تأثیر هوش یا زمینهٔ خانوادگی بیشتر است.

خویشتن‌داری مسیر حرکت را هموار می‌کند و کلیدهای موفقیت را در دستان نوجوانان قرار می‌دهد. آگاه کردن نوجوان از چیستی، چگونگی و چرایی خویشتن‌داری کمترین کمکی است که می‌توانیم برای نوجوانان انجام دهیم تا به اهدافشان برسند و زندگی شاد، سازنده و پرمعنایی داشته باشند.



# معلمان پویا و کارآمد

## راز و رمز موفقیت نظام آموزشی سنگاپور

دکتر نیره شاه محمدی

کشور سنگاپور در منطقه جنوب شرق آسیا واقع است و نظام آموزشی آن تشابه زیادی با نظام آموزشی ایران دارد. این کشور در سال‌های اخیر شاهد رشد چشمگیری در زمینه فناوری اطلاعات و ارتباطات، نانو و بیوتکنولوژی و سایر حیطه‌های صنعتی بوده و این پیشرفت‌ها را در سایه سیاست‌های آموزشی اقتصاد محور خود کسب کرده است. سیاست‌های مذکور متمرکز بر رشد و توسعه منابع انسانی بوده و بر مبنای آن سعی شده است تا علاوه بر آشنا ساختن دانش‌آموزان با نیازهای کشور، مهارت‌های لازم برای انجام فعالیت‌های علمی - فناورانه در سطح جامعه



در آن‌ها پرورش یابد تا آن‌ها بتوانند در آینده در رفع مشکلات جامعه سهیم باشند. در سایه این سیاست‌هاست که دانش‌آموزان سنگاپوری موفق شده‌اند در آزمون‌های بین‌المللی از جمله تیمز و پرلز نتایج بسیار درخشانی کسب نمایند.

عوامل مختلفی در موفقیت دانش‌آموزان و نظام آموزش و پرورش سنگاپور نقش دارند که مهم‌ترین آن معلم و نقش برجسته او در کلاس درس است. در سنگاپور معلم، به‌عنوان یکی از ارکان آموزش و پرورش، دارای نقش اساسی در ارتقای کیفیت آموزش و در نتیجه یادگیری است. در حقیقت دست‌اندرکاران نظام آموزشی سنگاپور معتقدند توفیق یا شکست برنامه‌ها و فعالیت‌های آموزشی و پرورشی کشورشان به معلمان بستگی دارد، زیرا این معلمان‌اند که رهبری نسل آینده جامعه را به عهده دارند. روی این اصل است که معلم در سنگاپور دارای ارزش و مقام بالایی بوده و واجد نقش‌های زیر می‌باشد.

۱. نقش آموزشی و تدریس

۲. نقش الگویی

۳. نقش راهنما و مشاور

۴. نقش ارتباطی

### نقش آموزشی و تدریس

یکی از ویژگی‌های معلمان سنگاپور توانایی بالای آن‌ها در تدریس است. آن‌ها همیشه برای تدریس خود آماده‌اند، تجربیات یادگیری‌شان متناسب با ویژگی‌های یادگیرندگان است، با اتخاذ روش تدریس مناسب درهای جهان ناشناخته‌ها را به روی دانش‌آموزان می‌گشایند و به آن‌ها اجازه می‌دهند فرصت‌های یادگیری را در سطح جهانی تجربه کنند. با بهره‌گیری از شیوه‌های یاددهی - یادگیری خاص هر درس، یادگیرندگان را در مفاهیم کلیدی، موضوعات و عناوین درگیر کرده و به آن‌ها در دستیابی به اهداف دروس کمک می‌کنند. با ارائه مثال‌های مناسب در برقراری ارتباط بین مطالب جدید و دانش پیشین دانش‌آموز و با استفاده از یک سناریوی آموزشی (طرح درس) مناسب تعمیق یادگیری را در یادگیرندگان تسهیل می‌کنند. در صورت بروز مشکل در زمینه یادگیری اصطلاحات آموزشی، با بهره‌گیری از زبان، مرجع‌ها و مثال‌های مشابه، به یادگیرنده در رفع این مشکل کمک می‌نمایند. موانع یادگیری را شناسایی و راهبردهایی برای مرتفع نمودن آن‌ها پیشنهاد می‌دهند. قادر به انطباق

با موقعیت‌های یادگیری غیرمنتظره پیش‌آمده در کلاس درس هستند. منعطف‌اند و در صورت برداشت نادرست یادگیرنده از اهداف درس، به پرسش از وی پرداخته و از استراتژی‌های جایگزین بهره می‌گیرند. از دانش و مهارت مورد نیاز برای تدریس به دانش‌آموزان با توانایی‌های مختلف در کلاس درس برخوردارند.

در سنگاپور معلمان همواره تلاش می‌کنند تا فرایند آموزش را با تفریح و سرگرمی همراه نمایند. آنان می‌دانند چه موقع با دانش‌آموزان شوخی کنند و این شیوه را بخشی از فرایند تدریس خود می‌بینند. البته مراد شوخی‌های ملایم و محترمانه است تا دانش‌آموزان را به درس و کلاس علاقه‌مند سازد.

در سنگاپور معلمان ملاک‌های مشخصی برای خودارزیابی یادگیرندگان تعیین می‌کنند. از مواد و منابع آموزشی ملموس و قابل دستکاری برای دانش‌آموزان بهره می‌گیرند. پس از طرح هر پرسش، زمان کافی به دانش‌آموزان برای یافتن پاسخ می‌دهند. به دانش‌آموزان امکان می‌دهند تا جهت درس را تعیین کنند. برای انجام این امر حتی اگر لازم باشد، راهبردها و محتوای آموزشی را نیز تغییر می‌دهند. آن‌ها با مسائل روان‌شناختی و چگونگی و تحول شناختی دانش‌آموزان آشنایی دارند و از روش‌های فعال در تدریس استفاده می‌کنند. آن‌ها بر این باورند که معلم متخصص لازم است به دو صفت «تخصص» و «آفرینندگی علمی» مجهز باشد.

### نقش الگویی

در سنگاپور دانش‌آموزان اجازه دارند در صورت مبهم بودن و قانع کننده نبودن توضیحات معلم خود در حل یک مشکل، معلم را به چالش بکشند. معلمان نیز ضمن تشویق یادگیرندگان به احترام نهادن به عقاید دیگران، به آن‌ها یاد می‌دهند که چگونه انتقادات و پیشنهادها مثبت و سازنده خود را مطرح سازند و بحث‌های ارائه شده در کلاس و گروه‌ها را ارزیابی کنند. معلمان سنگاپور همواره یادگیرندگان را با تجارب و موقعیت‌های یادگیری درگیر می‌کنند، سپس با طرح مشکل، زمینه بحث و گفت‌وگو با آن‌ها را آغاز و آنان را به پژوهش و تحقیق درباره مسائل گوناگون و نیز پرسش از یکدیگر تشویق و ترغیب می‌نمایند.

در سنگاپور معلمان انتظار بالایی از دانش‌آموزان دارند، زیرا انتظارات معلم، غالباً عملکرد و رفتار دانش‌آموزان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. دانش‌آموزان





کمک می‌کنند و به شناسایی، ارزیابی و تلاش در جهت تأمین منابع مناسب یادگیری برای مدرسه می‌پردازند. یادگیرندگان را در انجام پروژه، تحقیق و مدیریت بر اطلاعات راهنمایی می‌کنند. توجه یادگیرنده را به نقاط مبهم، بدفهمی‌ها و استدلال‌های ضعیف جلب کرده و کمک می‌کنند که یادگیرندگان خودشان آن را برطرف سازند. به یادگیرنده در ارزیابی فرایند یادگیری خود کمک می‌کنند.

معلم در سنگاپور تنها منتقل‌کننده صرف اطلاعات نیست، بلکه می‌کوشد با راهنمایی دانش‌آموزان و فعال کردن آن‌ها در فرایند یادگیری و ایجاد موقعیت و شرایط مناسب، به یادگیری و تعمیق آن کمک کند. امکان طرح مسائل متعدد را برای دانش‌آموزان فراهم می‌سازد با ارائه مثال‌های متفاوت دانش‌آموزان را به تفکر وامی‌دارد. از راه ایجاد شرایط و موقعیت‌ها بستری فراهم می‌کند تا با طرح مسائل و مشکلات تعادل دانش‌آموزان برهم خورد و سبب شود دانش‌آموز بکوشد تعادل خود را به دست آورد. سرانجام اینکه دانش‌آموزان را با طرح پرسش‌های باز و تحریک‌کننده فکر، به کاوش ترغیب می‌کنند.

### نقش ارتباطی

همکاری و همیاری بسیار نزدیک معلمان با یکدیگر و دیگر همکاران در مدرسه یکی از ویژگی‌های برجسته معلمان در سنگاپور است. آن‌ها از طریق شرکت در شبکه‌های اجتماعی، کنفرانس‌ها و همایش‌ها و برقراری ارتباط با بزرگان تعلیم و تربیت در دنیا برای رشد حرفه‌ای خود تلاش می‌نمایند. آن‌ها همچنین با ایجاد فرصت‌های یادگیری مناسب زمینه‌های همکاری و همیاری را در بین دانش‌آموزان ایجاد می‌کنند.

در سنگاپور هر معلمی سخت‌کوش است و همیشه در دسترس دانش‌آموزان و اولیای آنان است. بین او، مدرسه و اولیای دانش‌آموزان ارتباط نزدیک برقرار است و مسئولیت‌ها بین او و اولیای شاگردان و مسئولان تقسیم می‌شود. معلم با ایجاد ارتباط مؤثر و مؤدبانه از مهارت‌های ارتباطی به موقع و درست استفاده می‌کند.

با عنایت به نقش‌های ذکر شده، می‌توان اذعان داشت که سنگاپور با سرمایه‌گذاری بر پرورش و تربیت معلمان کارآمد توانسته است طی چهل سال اخیر، از سطحی معادل سایر کشورهای در حال توسعه به سطح کشورهای توسعه یافته ارتقا پیدا کند.

نیز براساس سطح انتظار معلم به فعالیت می‌پردازند. از آن جایی که نداشتن ثبات عاطفی، اضطراب و تشویش خاطر دائمی و ناتوانی در کنترل اضطراب از معیارهای معلم ضعیف شناخته می‌شود معلمان ضمن شناسایی این تغییرات خلقی در خویش، تلاش می‌کنند تا از شدت این ضعف بکاهند و آن را از بین ببرند.

یکی از ویژگی‌های بارز معلمان در سنگاپور، این است که اجازه نمی‌دهند دانش‌آموزان تماشاگر باقی بمانند و برای این کار از تدابیر گوناگونی استفاده می‌کنند. برای مثال، در جریان بحث کلاسی، پس از طرح سؤال از دانش‌آموزان می‌خواهند داوطلبانه به آن پاسخ دهند. حتی با بردن نام دانش‌آموزان برای پاسخ گفتن تلاش می‌کنند همه آن‌ها در فعالیت‌های آموزشی شرکت کنند. آن‌ها در روابط خود با دانش‌آموزان یکسان و منصفانه برخورد می‌کنند و امنیت روحی و جسمی دانش‌آموزان خود را کاملاً حتی در شرایط اضطرابی در نظر می‌گیرند. آنان به هیچ‌وجه سعی نمی‌کنند عقاید سیاسی و مذهبی دانش‌آموزان خود را تخطئه کنند، در عین اینکه در بحث‌های پیش‌آمده مذهبی، علمی، سیاسی، به‌طور کلی هر چه که مربوط به بحث دانش‌آموز می‌شود فعال هستند. فدارکاری، ایثار، ارتباط و روحیه جمعی معلمان سنگاپور به عنوان عاملی برای تسهیل فرایند یاددهی-یادگیری محسوب می‌شود. معلمان رفتاری توأم با رفاقت دوستی، احترام با دانش‌آموزان دارند و همواره دانش‌آموزان را ترغیب می‌کنند تا نسبت به هم حسود و غرض‌ورز نباشند.

در سنگاپور اعتقاد بر آن است که اگر معلم علاقه و عشق به دانش‌آموزان نداشته باشد به درد شغل معلمی نمی‌خورد، بنابراین معلم لازم است الهام‌بخش دانش‌آموزان بوده و آن‌ها را فرایند یاددهی-یادگیری درگیر کند، بالاترین میزان همراهی را با یادگیرندگان کم‌توان و بی‌انگیزه داشته باشد و تلاش خود را در جهت بهبود یادگیری آن‌ها به کار بندد.

### نقش راهنما و مشاور

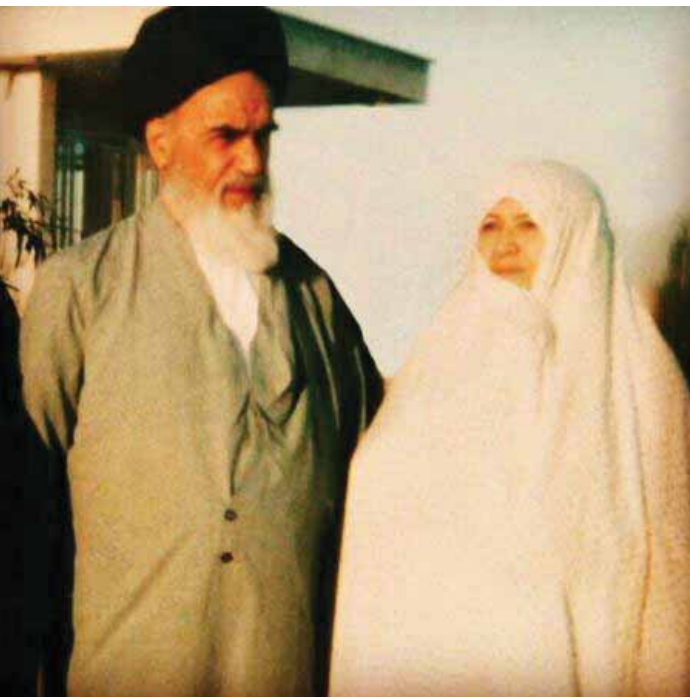
معلمان سنگاپور به دانش‌آموزان کمک می‌کنند تا در انجام فعالیت‌های آموزشی با همسالان خود همکاری نمایند، دانش‌آموزان ساکت، خجالتی و کم‌رو را به شرکت در بحث گروهی ترغیب می‌سازند و در هنگام انجام کار گروهی فرصت‌هایی برای ایجاد درکی مشترک بین اعضای گروه فراهم می‌نمایند. یادگیرندگان را در هدایت فرایند یادگیری خود



### \* منابع

- O' Grady, G., & Ong, R. (2007). Good PBL facilitation: what does it take? Paper presented at the Conference proceedings from the 1st International PBL Symposium, Singapore.
- Chan, L.M. (2008). Toward a better future: education and training for economic development in Singapore since 1965 (pp. 135-143). Washington, D.C; Singapore: World Bank; National Institute of Education.
- Goh, Karen (2010) what Good Teachers Do To Promote Effective Student Learning In A Problem- Based Learning Environment, Center for Educational Development, Republic Polytechnic, Singapore.





## قدس ایران و

# شریعت

دکتر سید علی قادری

**او در این دوره  
شصت ساله،  
زندگی پرماجری  
داشت و توانست  
جلوه‌هایی از  
قابلیت‌های بالقوه  
یک زن خانه‌دار  
اما اجتماعی را به  
فعلیت برساند**



دیگران توسط آن‌ها مواجه می‌گردیم. مرحومه خانم قدس ایران به رغم داشتن یک زندگی پرماجرا و عمری نزدیک به یک قرن (۱۳۸۸-۱۲۹۲) که طی آن، گاه مانند رنگین کمان می‌درخشید و گاه چون شمع چکه می‌کرد، به رغم تحمل مشقات بسیار به واقع هم خوشبخت بود و هم اکثر افراد مرتبط با خود را خوشبخت کرد و به اعتراف عده زیادی هر کس با او معاشرت داشت، از رنگ و بوی خوش او، نگاهش به زندگی خوشبینانه‌تر می‌شد و از میدان جاذبه او نیرو می‌گرفت و در مواجهه با معضلات و مصائب زندگی قوی‌تر می‌شد.

اگر طینت و سیره آدمی به گونه‌ای شکل گیرد که برای اکثریتی گیرا جلوه کند و سخن و رفتار آن‌ها، دارای نیرو و انرژی مثبتی گردد که بوی بشارت به مشام برساند؛ و این را ارزش تلقی کنیم، آن‌گاه قدم‌زدن در کوچه‌باغ‌های زندگی پرتپش و آگاهی از چگونگی مراحل رشد قدس ایران نیز می‌تواند الگویی به‌دست دهد برای کسانی که طالبند پرتوان‌تر روشی دائمی یابند و خواستار خوشبختی در سطوحی بالاتر برای خود و دیگران هستند. در این وجیزه به چند خصوصیت بارز تربیتی او که موجب شد «گلی گیرا» بیابد و «انرژی مثبت» بپراکند به اختصار اشاره می‌شود؛ اما در ابتدا به اختصار به سه دوره زندگی او اشاره می‌گردد:

افرادی هستند که نمی‌شود دوستشان نداشت. قدس ایران همسر امام خمینی (ره) با نام شناسنامه‌ای خدیجه از آن جمله بود. دلیل این مدعا آنکه غالب کسانی که او را دیده‌اند، اذعان داشته که در دهلیزهای قلبشان جایی برای او باز شده است.

قدیمی‌ترهای ما برای توضیح علت آنکه چرا برخی خوبان دوست‌داشتنی‌ترند، از اصطلاح «گل گیرا» بهره می‌گرفتند اما امروزه برخی از تعبیر «انرژی مثبت» استفاده می‌کنند. گویی قدس ایران از جمله کسانی بود که انرژی مثبت او بر فضای اطراف چنان نور می‌افشاند که حتی در چشم‌های کم‌سو نیز پرتوهایی از آن متلاطمی می‌شد.

کسانی که گیرایی گلشان مورد گواهی اکثریت است، زندگی پرمشقتی دارند. بعضی از آن‌ها به شمع می‌مانند که برای نورافشانی چاره‌ای جز از خود مایه گذاردن ندارند. گویی برای سوختن ساخته شده‌اند. همان‌گونه که در ادبیات همه ملل، شمع روشن، خوش‌تصویر و خوش‌آهنگ است، رفتار آدم‌های انرژی‌دهنده خوش‌نواست و اگر زندگی‌شان به تصویر کشیده شود، تماشایی خواهد بود. ضمن آنکه اگر کیفیت مجموع وقایع زندگی‌شان را به کمیت تبدیل و جمع‌جبری کنیم به رغم سوختن‌ها و سختی‌هایی که تحمل کرده‌اند، با عدد بزرگی در تأیید سعادت‌مندی و خوشبختی‌شان؛ و نشانه‌هایی از خوشبخت کردن



**خانم قدس ایران**  
**غالبا رفتاری**  
**شجاعانه داشت.**  
**البته به ندرت**  
**شجاعت او با تهور**  
**هم مرز می شد که**  
**موارد آن چندان**  
**زیاد نیست**



### دوره اول

قدس ایران اولین فرزند آیت الله محمد تقی و خانم خازن الملوک بود و در ۲۷ بهمن ۱۲۹۲ در پامنار تهران زاده شد. آیت الله تقی همسر دیگری نیز برگزید و از این دو دارای ۱۴ فرزند شد. ولی اولین فرزند تا پانزده سالگی با مادر بزرگ ممتول خود که «خانم مخصوص» نام داشت و شوهرش خزانه دار دربار ناصرالدین شاه بود، زندگی کرد. یک زندگی بسیار اشرافی؛ با بریز و به پاش های افسانه ای آن هم حتی در دوران جنگ جهانی اول و روزگاران قحطی. البته، سه عامل باعث شد که روح و روان این دختر مانند بسیاری از اشراف آلوده به برخی زشتی ها از جمله تکبر نگردد. یکی آنکه مادر بزرگ - که پس از مرگ همسر از محل باغات و زمین های زراعی زیادی در شمال کشور ممتول شده بود - مراقبت می کرد مال حرام وارد زندگی اش نشود. دیگر آنکه بسیار بخشنده بود و سوم، با خدمتکاران خود قاطع اما بسیار مهربانانه رفتار می کرد و مواظب بود زندگی آن ها توأم با رفاه نسبی باشد. خصوصیات بارز قدس ایران در این دوران عبارت اند از: سلامت و زیبایی جسم، علاقه مندی به تحصیل و مطالعه، ادب و آداب شناسی، حیا و صداقت. شاید خصوصیات مثبت فوق همگی فقط موهبت بوده است و نه فضیلت. زیرا بعدها از امام خمینی (ره) آموخت که هیچ فضیلتی حاصل نمی شود مگر در پرتو انتخاب و آزادی. لذا تربیت های اولیه ای که در جهات مثبت، شخصیت افراد را پی ریزی می کند، همگی موهبت اند و نه فضیلت.

### دوره دوم

این دوره از بهمن سال ۱۳۰۸ آغاز شد و تا خرداد ۱۳۶۸ به مدت ۶۰ سال ادامه یافت. در طول این مدت او دیگر با زندگی اشرافی گذشته فاصله نجومی یافت و برخلاف دوران کودکی و نوجوانی که هر چیز هر چند بسیار گران بها را می خواست، به سرعت تهیه می شد، گاه برای تهیه شیر برای نوزادانش با مشکل مواجه می گردید. البته نه به دلیل آنکه وضع مالی همسرش خوب نبود، بلکه به آن دلیل که وضع مالی اکثریت مردم بد بود و شویش می خواست زندگی خود را با اقشار ضعیف جامعه همسان سازد. او در این دوره شصت ساله، زندگی پرماجرایی

داشت و توانست جلوه هایی از قابلیت های بالقوه یک زن خانه دار اما اجتماعی را به فعلیت برساند. از خصوصیات بارز این دوره می توان موارد زیر را برشمرد: باارقه های مدیریتی کارآمد بر خانه ای پررفت و آمد؛ توسعه بخشیدن به صداقت؛ عمق دادن به صفت سخاوت؛ پرورش بیشتر خصلت هایی چون شجاعت، رازداری، عباداتی با معرفت بیشتر و حدود هشتاد درصد تغییر نگرش از نگاهی تجملی به جمال.

همچنین در طول این شصت سال آرام، اما نسبتاً عمیق، با اعماقی از ابعاد سیاست چنان آشنا شد که بسیاری از پیش بینی های او با واقعیت منطبق می شد اما مراقب بود که به عنوان یک چهره سیاسی مورد توجه قرار نگیرد.

### دوره سوم

پس از رحلت امام خمینی (ره) در خرداد ۱۳۶۸ خانم قدس ایران وارد سراسیمگی زندگی شد. بالاخص که در سال ۱۴۴ احمد سومین پسرش را نیز از دست داد. (در سال ۱۳۱۵ یک پسر سه ساله به نام علی و در سال ۱۳۵۶ شهید حاج آقا مصطفی) از این زمان سرعت پیری در او شتاب بیشتر گرفت اما او، تا اول فروردین ۱۳۸۸، که برای همیشه پلک بر هم نهاد، نشان داد که اگر چه صدای پای رفتن را با وضوح بیشتری می توان شنید اما روان و ذهن می توانند تا آخرین هفته های حیات همچنان انرژی مثبت در فضای اطراف پراکنده سازند. از خصوصیات بارز این دوران اینکه تصور می کرد اکثریت ملت ایران و بسیاری از ملل جهان همواره به او محبت کرده اند و رهین محبت همگان می باشد. چه حال خوشی است اینکه آدمی خود را بدهکار مردم بداند و نه طلبکار آن ها. از دیگر خصوصیات بارز این دوره آنکه پس از امام (ره) افراد زیادی به دیدارش می رفتند و او در جملاتی کوتاه، مطالبی را برای آن ها بیان می داشت که دلالت داشت بر اینکه چند سبوی از خم عرفان نوشیده، ضمن آنکه با فلسفه بیگانه نیست و ادبیاتی بسیار غنی دارد، و اگر چه با سنت بیگانه نیست، می توان او را در میان اقشار روشنفکران مذهبی جامعه جای داد.

اگر در مجموع زندگی او را پربرکت بدانیم و بخواهیم دریابیم چه عواملی باعث شد که زندگی پرماجرایی او دارای برکاتی قابل لمس باشد،

می‌توان موارد زیر را در اولویت قرار داد:

### صداقت توأم با کیاست

این خصلت شاید مهم‌ترین خصیصه او باشد که منشأ آن ابتدا فطرت و سپس تربیت‌های دوران کودکی بود. اما خودش نیز تلاش کرد ابعاد آن را گسترده‌تر و با کیاست توأم سازد. شاید همین خوی خوب، در ترکیب با خصیصه‌ای دیگر و یا به تنهایی هم می‌توانست موجبی باشد که امام عارف، خواستار ازدواج با او شود و ده ماه به انتظار پاسخ مثبت بماند؛ و شاید همین خصلت بود که سبب گردید خانم قدس ایران در مورد ازدواج رویاهای صادق بیند و وارد نوع دیگری از زندگی گردد که با اشرافیت معارضه جدی داشت.

با این حال مفهوم صداقت امری تشکیکی است، چنان‌که صادق داریم و صادق‌تر؛ و او پس از ازدواج با یک فیلسوف عارف فقیه و سیاستمدار به زیر و بم‌هایی از مصادیق صداقت پی‌برد و صداقت اولیه خود را در ابعاد مختلفی توسعه داد و با کیاست توأم ساخت. بداهت دارد که صداقت ساده‌لوحانه دم به حماقت می‌زند و چه بسا ممکن است زندگی کسانی را به تباهی بکشد. لذا هنر می‌خواهد که کسی هم صادق باشد و هم راستگویی‌اش نه تنها مشکلی برای دیگری پیش نیآورد و فتنه‌ای بر نیانگیزد که حتی موجب رفع مشکل گردد. همچنین حفظ صداقت گاه مراحل بسیار پیچیده‌ای دارد. چنان‌که بسیار اتفاق افتاده و می‌افتد که افرادی با نیت ظاهراً خیر و برای تشویق دیگران به اموری که خیر می‌پندارند، اغراق‌آمیز سخن گفته و می‌گویند. اما صداقت حکم می‌کند که در بیان وقایع و حقایق از اغراق‌گویی نیز پرهیز شود.

### شجاعت توأم با حزم

شجاعت اصولاً با حزم و احتیاط توأم است و اگر غیر از این باشد نامش تهور می‌باشد. خانم قدس ایران غالباً رفتاری شجاعانه داشت. البته به ندرت شجاعت او نیز با تهور هم مرز می‌شد که موارد آن چندان زیاد نیست. اگر به فرض مصادیقی از شجاعت، زنانه و مردانه داشته باشد، ایشان هم شجاعت‌هایی از نوع زنانه داشت و هم گاه مصادیقی از شجاعت بروز می‌داد که برحسب واقع یا به جهت عرف عام، مردانه تلقی می‌شد. به‌عنوان

مثال: بسیاری از زنان با دیدن سوسک و موش رفتاری بروز می‌دهند که اکثراً دلالت بر ترس آن‌ها دارد؛ اما او از ورود به زیرزمینی که موش داشت و یا گفته می‌شد مار دارد نمی‌ترسید. بالاتر اینکه وقتی می‌گفتند فلان جا جن دارد، نرو! ترسی به دل راه نمی‌داد و برای آنکه ترس دیگران بریزد با خنده می‌پرسید، جن بوده‌ای یا بونداده! همچنین در دوران کشف حجاب با لباس‌های بلند حجاب خود را کامل می‌کرد و با حزم و احتیاط نمی‌گذاشت خانه‌نشینی بر او تحمیل شود و با زیرکی کامل از قم به تهران و بالعکس در رفت و آمد بود.

اگر به فرض بتوان برخی از مصادیق شجاعت را مردانه دانست، نمونه‌ای از آن اینکه در سال ۴۲ و ۴۳، خانم قدس ایران، با دیدن کماندوهایی که برای دستگیری همسرش روی پشت‌بام منزل آمده بودند و یا از دیوار به خانه پریدند، خود را نباخت و حتی کسانی را که خود را باخته بودند، دلداری می‌داد. یا در سال ۴۴ مدتی در یک پاسگاه مرزی عراق با همراهان در قرنطینه قرار گرفت و شاهد جنگ‌های شبانه کردهای عراقی با نیروهای ژاندارمری عراق بود اما نه تنها هیچ رفتاری از او دیده نشد که حاکی از وحشت باشد، بلکه گفتار و رفتارشان به گونه‌ای بود که ترس همراهان نیز رنگ می‌باخت.

### سخاوت توأم با حفظ آبرو

منظور از سخاوت بخشش‌های بجا و عاقلانه است و الا معلوم نیست بتوان بخشش‌هایی را که در هنگامه هیجانات و برانگیخته شدن احساسات بروز می‌کند، سخاوت نامید. البته به‌طور طبیعی چون قدس ایران مانند دیگر انسان‌ها گه‌گاه هیجانی می‌شد، بخشش‌های بی‌قاعده هم داشته است ولی وجه غالب این بود که بر احساسات خود فائق می‌شد. خصلت مهمی که در تکمیل سخاوت داشت اینکه کمتر کسی می‌توانست بداند که ایشان چه نوع هدایایی به نیازمندان می‌دهد و نیز کمتر کسی می‌توانست بداند که همه طرفه‌های نیازمندی که ایشان آن‌ها را تأمین می‌کرد چه کسانی هستند. بیشتر کسانی که از سخاوت ایشان سخن گفته‌اند یا سال‌ها بعد پس از رفع مشکلاتشان آن را به زبان آورده و یا پس از فوت ایشان آن را ابراز داشته‌اند. اما مهم‌ترین موضوعی که در مورد سخاوت ایشان می‌توان یادآور شد اینکه یا براساس مکتسبات و



در سال ۴۲ و ۴۳، خانم قدس ایران، با دیدن کماندوهایی که برای دستگیری همسرش روی پشت‌بام منزل آمده بودند و یا از دیوار به خانه پریدند، خود را نباخت و حتی کسانی را که خود را باخته بودند، دلداری می‌داد





یکی از دلایل  
احترام قلبی به  
خانم قدس ایران  
برای کسی که  
با ایشان مراوده  
داشت اینکه  
احساس می کرد  
خانم برای رأی  
و نظر او احترام  
قائل است اما نه  
احترامی زبانی  
بلکه گویی مشتاق  
می باشد که در امور  
مختلف دیگران  
نظرات خود را  
بدون لکنت بیان  
دارند



یا بر مبنای فطرت آیه زیر را به جان باور کرده بود: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (آل عمران ۹۲) لذا در زمان‌هایی که احساس می کرد وضع مالی خوبی ندارد، باز آنچه را انفاق می کرد از بهترین چیزهایی بود که در اختیار داشت و شرم داشت که مثلاً لباسی نیم‌دار را به یک محتاج ببخشد. بدیهی است سخاوت را فقط در امور مالی دیدن، کم‌وسعت دیدن این مفهوم است اما در این وجیزه بیش از این نمی توان به آن پرداخت.

### عفت توأم با حضور در اجتماع

در شرق و غرب جهان و در طول تاریخ بشر کم نبوده‌اند خانم‌هایی که در صحنه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، هنری ... با حفظ عفت حضور می‌یافته‌اند؛ اما در میان همه ملل کسانی یافت می‌شدند و می‌شوند که تصورشان این بود و هست که حفظ عفت زنان با حضورشان در امور فوق ناسازگار است و زن عقیف کسی است که خانه‌نشینی پیشه کند. خانم قدس ایران پس از ازدواج با امام خمینی(ره) باید پا به شهری می‌گذاشت که در آن زمان تصور اکثر مردم مذهبی آن شهر چنین بود. لذا به رغم آنکه آن زمان تا کلاس هشتم تحصیل کرده بود که تحصیلات زیادی آن‌هم برای خانم‌ها تلقی می‌شد و نیز با زبان فرانسه آشنایی یافته بود و دختری اجتماعی محسوب می‌شد اما باید دندان روی جگر می‌گذاشت و در صحنه‌های اجتماعی آن‌گونه حضور نمی‌یافت تا در میان متعصبین انگشت‌نما شود. پس از شروع نهضت هم باید مراقبت می‌کرد تا حضور او در صحنه‌های مختلف موجب نشود بدخواهان بهانه‌ای برای کوبیدن نهضت بیابند و نیز متوجه بود که عوامل ساواک مستمسکی برای بازداشت او نیابند. پس از انقلاب نیز که دیگر زنان متدین سنتی آزادانه می‌توانستند در صحنه‌های مختلف اجتماعی حضور یابند، باز هم چون همسر امام خمینی(ره) بود ناگزیر به گونه‌ای رفتار می‌کرد که چهره مطبوعاتی نشود تا مبدا سخنی از او مورد سوء استفاده قرار گیرد. با این حال لازم بود تمرین کند که آرام و بی‌صدا، مسئولیت‌هایی را که به نحوی لازمه آن حضور در جامعه می‌باشد بپذیرد. اما مهم آن بود که حضور او با عفت در ابعاد مختلف همراه بود. منظور از عفت در ابعاد

مختلف آنکه علاوه بر پوشش شرعی، عفت در کلام؛ عفت در چشم‌پوشی از عیوب دیگران؛ عفت در چشم ندوختن به موقعیت اجتماعی و امکانات رفاهی دیگری؛ و عفت در بیان هر آنچه بوی اختلاف‌افکنی می‌داد را به نحوی رعایت می‌کرد که دیگران نیز بوی خوشی از عفت در رفتار و گفتارش حس می‌کردند. در این باب گویی این جمله از ایشان است: «ادب و عفت خواهر و برادرند».

### استقلال رأی ضمن پرهیز از استبداد رأی

یکی از مبانی اندیشه‌ای امام خمینی(ره) که کمتر مورد تحلیل همه‌جانبه قرار گرفته، اینکه نه تنها به رسمیت شناختن استقلال رأی که ارزشمند بودن آن تا حدی است که گویا در آن اندیشه هر کس در تعیین سرنوشت خود شخصا اقدام نکند، بخش مهمی از خصوصیت بشر بودن خود را به فعلیت نرسانده است. البته امام(ره) در مباحث کلامی استقلال‌خواهی در مقابل خداوند را شرک جلی می‌داند اما استقلال‌طلبی در دیگر موارد در نگاه ایشان امری ارزشی است.

بسیاری از مردم ایران با موضوع چگونگی ازدواج خانم قدس ایران با امام خمینی(ره) آشنایی دارند و می‌دانند که این خانم چهار مرتبه به خواستگاری امام که با واسطه انجام می‌شد، قاطعانه پاسخ منفی داد و پس از ده ماه برای بار پنجم به علت خواب‌هایی که دیده بود، رضایت به چنین ازدواجی داد. اما آنچه کمتر به آن پرداخته شده اینک چرا امام خمینی(ره) که به شدت عزت‌نفس خود را حفظ می‌کرد، با شنیدن پاسخ منفی از سوی آن دختر و اقوام اشرافی‌اش باز هم مصر به خواستگاری مجدد بود؟

اگر ارزش استقلال رأی در اندیشه امام خمینی(ره) مورد توجه قرار گیرد، آنگاه می‌توان یکی دیگر از دلایل این ابرام را دانست. زیرا امام زوجیت با همسری را ارزشمند قلمداد می‌کرد که مکمل او باشد و نه اینکه یکی هضم در دیگری شود؛ و مکمل هم شدن با داشتن استقلال رأی امکان ظهور می‌یابد. نکته ظریفی که در موضوع استقلال رأی داشتن مطرح است اینک استقلال‌طلبی را برای همگان به رسمیت بشناسیم و الا اگر برای خود چنین حقی قائل باشیم و برای دیگران نه؛ آنگاه رفتارمان در سطح امور شخصی دم به لجبازی می‌زند و در امور اجتماعی مبدل به



استبداد رأی خواهد شد. یکی از دلایل احترام قلبی هر کس که با خانم قدس ایران مروده داشت اینکه احساس می کرد خانم برای رأی و نظر او احترام قائل است اما نه احترامی زبانی بلکه گویی مشتاق می باشد که در امور مختلف دیگران نظرات خود را بدون لکنت بیان دارند.

### شناخت جایگاه طبیعی خود

ضعیف و کم مقدار کسانی هستند که جبر زمانه جایگاه زندگی شان را تعیین می کند؛ اما اهل رویش و فلاح، با همت نفس تلاش می کنند جایگاه طبیعی خود را کشف و در آن تمکین کنند. قدس ایران تا ۱۵ سالگی اسیر جبر محیط خانوادگی بود و جایگاه او را مادر بزرگ اشرافی اش تعیین می کرد، با این وصف خوش اقبال بود که به رغم اشرافی زیستن، چلچراغ فطرتش خاموش نشد. یکی از شعله های فطرتش که پرنور درخشش داشت، ادب باطنی و آداب شناسی بود. چنان که در همان دوران کودکی و نوجوانی یادش بود که خدمتکاران او نیز آدم اند و قابل احترام، و حرمت آن ها را به غایت نگه می داشت. به عنوان مثال نوکران و کلفت هایی که در خدمت او بودند تا خواسته های او را اجابت کنند، خود نیز خواسته های حق داشتند که باید تأمین می شد و او از حدود ۵ سالگی به چنین موضوعاتی توجه داشت. به عنوان مثال اگر غذای لذیذی برای این دختر نازپرورده می پختند، پزنده نیز نباید از خوردن آن و خوراندن آن به بچه های خود محروم می ماند. اگر لباسی به تن داشت که دختر خدمتکار هم سن و سال او به آن غبطه می خورد، باید به عنوان هدیه چیزی شبیه به آن برای او تهیه می کرد. البته این نوع رفتار در کودکی و نوجوانی موهبت های خدادادی است که از ضمیر پنهان می آید و شاید کسانی که از چنین مواهبی محرومند ولی با همت نفس چنین صفاتی را کسب می کنند اجر بیشتری داشته باشند. به هر حال این دختر در ابتدای زندگی دارای چنین موهبت های اخلاقی بود ولی در گیرودار زندگی پرمشقت آینده نه تنها چنین مواهبی را ضایع نکرد که جلای بیشتر داد و به سطوح بالاتری ارتقا بخشید، چنان که رفتارش با خدمتکاران دوران میان سالی چنان بود که آن ها احساس می کردند جزو اعضای خانواده او هستند. اگر فرض کنیم که چکادهای عمر او پس از انقلاب بوده که ملتی چشم به دهان همسرش

اگر لباسی به تن داشت که دختر خدمتکار هم سن و سال او به آن غبطه می خورد، باید به عنوان هدیه چیزی شبیه به آن برای او تهیه می کرد



دوخته بودند تا بدانند چه می گوید تا به مرحله اجرا بگذارند، آنگاه رفتار او را مورد بررسی قرار دهیم می بینیم، برای خواهران، برادران و اقوام فقط خواهر بود و یک قوم و خویش صمیمی، نه چیزی بیش از آن؛ برای فرزندان مادر، برای نوه ها، مادر بزرگ، برای دامادها و عروس ها، مادرزن و مادرشوهری همچون مادر؛ برای دوستان جدید و قدیمی، نه همسر رهبر انقلاب که یک دوست بی تکلف. و اما برای همسر، به واقع در ابعاد مختلف همسر بود. یعنی می دانست که لازم است زیباترین لباس را برای همسر بپوشد، در انتخاب عطر از او نظر بخواهد، اگر شعر زیبایی یافت برای او دکلمه کند؛ اگر لطیفه ای با نمک شنید، با هم بخندند؛ اما گه گاه نیز باید مخفی کاری کند و موضوعاتی را از همسر پنهان بدارد و آن گه گاه واقعی است که پای مشکلی به میان آید و رفع آن توسط خود او ممکن باشد، پس نباید همسر را نگران سازد. به عنوان مثال زمانی فرزندش احمد که خیلی پرتحرک بود، هنگام قل دادن سنجی بزرگ در کوه های درکه، انگشت سبابه اش کنده شد. کاری که خانم انجام داد نشانه بارزی از جربره، مسئولیت مادری، و عشق ورزی به همسر می باشد. او انگشت بریده را در لای دستمال پاکیزه ای پیچید، سریع احمد را به بیمارستان رساند، قاطعانه اما غیر آمرانه از پزشک خواست که آن را در جای خود بخیه کند. مدت ها هر روز پانسمان آن را عوض کرد و از تمام فرزندانش خواست که موضوع را به پدر نگویند. نگفتن به پدر با این استدلال بود که چه ضرورتی دارد آقا را هم ناراحت کنیم. البته آقا باهوش بود اما به رو نیارودن این نوع مخفی کاری ها را که از مهر منشأ می گرفت، نمک زندگی مشترک می دانست.

# فرزانه نوراللهی

## کیمیای زندگی

در زندگی نیست، نعمتی که آدمی از شکر آن عاجز است، حسنه دنیا، دارائی مخفی، ایمنی در دنیا، سرمایه زندگی، و دهها عنوان دیگر توصیف و اهمیت آن گوشزد شده است و بالاخره در قالب ادعیه مختلف، به عنوان یک درخواست مهم از پروردگار، مطرح شده و به اهل ایمان آموزش داده شده است. (آیین تندرستی، دکتر محمد مهدی اصفهانی)

اندکی به عنوان معلم در عبارات بالا تأمل کنیم. مهم ترین آموزه‌ای که در طول سال تحصیلی به دانش آموزان خود آموزش می‌دهید چیست؟ کیمیای زندگی چگونه به دست می‌آید؟ درس‌هایی که ایشان سال‌ها عمر ارزشمند خود را صرف آن می‌کنند در چه بستری به کار می‌آید؟

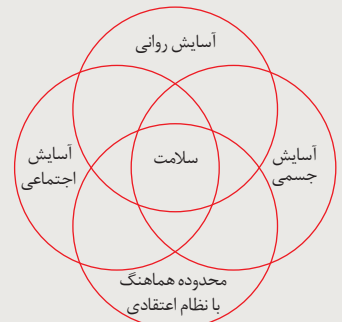
طبق تعریف بالا سلامت و تندرستی، سرمایه زندگی محسوب می‌شود و هر گونه علم و دانش و تجربه‌ای که کسب می‌شود در درجه نخست باید سبب تأمین و حفظ و ارتقاء آن شود؛ معنا و واژه‌ای که شاید امروزه کمتر در رأس امور قرار گرفته است. توجه داشته باشیم که «تأمین»، «حفظ» و «ارتقاء» سه امر مستقل هستند که وجود هر سه باعث کسب تندرستی می‌شود.

به اطراف خود توجه کنید. چند درصد افرادی که می‌بینید سالم هستند و هیچ‌گونه عارضه یا بیماری ندارند؟ پادرد، کمردرد، سینوزیت، افسردگی، سرماخوردگی‌های پی‌درپی، سردردهای شدید، ناراحتی‌های عصبی، ناراحتی معده، ام‌اس، سرطان و...؟ آیا بیماری یک دفعه به سراغ انسان می‌آید و هیچ منشأ و نشانه‌ای ندارد؟ چند درصد بیمارانی که روی تخت بیمارستان خوابیده‌اند و تحت درمان هستند، برنامه مشخص و منظمی برای تأمین سلامتی و حفظ آن داشته‌اند؟ در زندگی شما، به عنوان یک معلم، سلامتی چگونه تعریف می‌شود و چه جایگاهی دارد؟ آیا آگاهی کافی نسبت به این واژه دارید و در برنامه درسی خود به آن می‌پردازید؟ در این شماره تا آخرین شماره امسال به تعریف سلامتی و نقش مهم آن در زندگی به منظور جلوگیری از بروز بیماری‌های خاص مانند سرطان می‌پردازیم.

سلامت در فرهنگ متعالی اسلام به عنوان یک ارزش مطرح شده و با تعبیرات لطیفی مانند:

**برترین نعمت‌ها، گوارترین نصیب‌ها، نعمت قدر ناشناخته و از نظر دورمانده، نعمت دنیا، نعمتی که بدون آن خبری**

### نمودار ابعاد سلامتی



تعریف سازمان جهانی بهداشت از سلامت، به صورت نمودار قابل نمایش است:





همان‌طور که در نمودار حاشیۀ صفحه قبل می‌بینید سلامتی به همهٔ حوزه‌ها مربوط می‌شود، پس شایسته است هر معلم، به فراخور درس خود، به ترویج و اشاعه آن بین دانش‌آموزان بپردازد. بدین منظور راه‌کارهای زیر پیشنهاد می‌شود:

۱

به مفهوم سلامتی با همهٔ جوانب آن به‌عنوان یک ارزش مهم زندگی که کم‌رنگ شده توجه ویژه شود.

۳

تلاش برای دستیابی به آگاهی‌های لازم و به‌روز در چهار حوزهٔ یاد شده به‌صورت مستمر و انتقال این دانستنی‌ها به دیگران.

۶

داشتن تعدادی شعار مشخص بهداشتی در طول سال تحصیلی و برنامه‌ریزی برای رعایت آن توسط همگان در مدرسه. (بخشی از این پیشنهادها به حوزهٔ مدیریت مرتبط می‌شود تا با حمایت و پی‌گیری از معلمان و کادر مدرسه به مرحله اجرا برسد.)

۴

تلاش جدی برای احیای ارزش‌های اخلاقی در میان دانش‌آموزان و توجه به توصیه‌های اسلامی در راستای حوزهٔ «محدوده هماهنگ با نظام اعتقادی»

۲

سالم زیستن مقدم بر هر کار مهم دیگری از جمله تحصیل است. در این صورت داشتن سلامت تغذیه و بهداشت روان در دوران مدرسه ضروری است. تأکید و تشویق هر معلم بر این قضیه و پرهیز و دوری از شرایطی که دانش‌آموزان را دچار یأس و اضطراب کند کمک شایانی به تربیت نسل سالم و عاری از هر بیماری می‌کند.

۵

عمل کردن به توصیه‌هایی که خود به دیگران می‌کنیم. (رطب خورده منع رطب کی کند؟)

۷

اطلاع‌رسانی به خانواده‌ها دربارهٔ برنامه‌های بهداشتی مدرسه و جلب مشارکت فعال ایشان در این برنامه‌ها.

۸

اختصاص دادن بخشی از نمرهٔ مستمر به اقدامات مؤثری که دانش‌آموزان در زمینهٔ بهداشت فردی خود و اجتماع انجام می‌دهند.

#### \* منبع

آئین تندرستی، تألیف: دکتر محمد مهدی اصفهانی، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی معاونت سلامت، اداره ارتباطات و آموزش سلامت، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی قم معاونت بهداشتی، بهار ۱۳۸۴

# یک روستا و ۲۴ مدرسه

## گزارشی از مدرسه مبین بسطام

نفیسه ثبات  
عکاس: محمدرضا صادقی

پشت حیاط را به خوبی ورندها کنیم. پله‌هایی پهن و کوتاه ما را به ورودی ساختمان رساند. همان‌جا کفش‌ها را درآوردیم و رفتیم داخل. آخر، همه‌جا موکت و فرش بود؛ تمیزی و زیبایی محیط مرا در خودش فرو برد. نگاهی به همراهانم کردم، همه، همین‌طور جذب در و دیوار و فضای مدرسه شده بودند. مدرسه تعطیل بود و بچه‌ها نبودند ولی همه‌جا آن‌ها را حس می‌کردی؛ در کنار، پشت سرت، بغل دستت، همه‌جا. آن قدر نزدیک بودند که گرمای نفس‌هایشان را تنگ دلت حس می‌کردی.

در و دیوار، طاقی درها، حتی پنجره‌ها، همه‌جا پر بود از بچه‌ها، هنرهاشان و عکس‌هایشان و حس‌هایشان. انکار همین الان داشتند جلوی چشمان تو، پله‌ها را دوتا یکی می‌کردند و بالا می‌رفتند، و می‌دویدند تا خودشان را به کارگاه برسانند!

کارگاه، سالنی است با سقف بلند و نسبتاً عریض که وسایل کار بچه‌ها، با نظم خاصی، جای جایش را پر کرده است. کارهای بچه‌ها، دیوارها و ستون‌ها را پوشانده. ما، هر یک، وسایل و تولیدات بچه‌ها را به دست گرفته‌ایم و با شوق و ذوق به هم نشان می‌دهیم. در بین این فضاها، فقط یک کلاس است که نیمکت و تخته دارد. روی نیمکت‌ها جامدادی‌های استوانه‌ای

بسطام روستایی است زیبا با قدمت تاریخی طولانی. اگر فقط ۶ کیلومتر، در جهت شمال شرق از شاهرود دور شوید به روستای بسطام می‌رسید. روستایی که قرار است ۲۴ مدرسه داشته باشد. ۲۴ مدرسه در زمینی به وسعت ۲۸ هکتار.

تعجب کردید؟ حتماً از خودتان می‌پرسید «مگر این روستا چند دانش‌آموز دارد که این تعداد مدرسه می‌خواهد؟» می‌گویید: «می‌دانم، البته، که بسطام روستای بزرگی است ولی باز هم ۲۴ مدرسه برای یک روستای بزرگ کم نیست.» پس حوصله کنید و همراهم تا پایان متن پیش بیایید!

تا به در ورودی مدرسه رسیدم، تابلوی نه‌چندان بزرگ مدرسه، چشمم را گرفت!

### مدرسه مبین، غیردولتی!

با خود گفتم در روستایی که بیشتر مردم با کشاورزی روزگار می‌گذرانند، مدرسه غیردولتی چه جایگاهی دارد و چه‌طور کار می‌کند؟ این سؤال را در جیب ذهنم نگه داشتم و همراه بقیه وارد شدیم، از در گذشتیم حیاط نسبتاً جاداری جلوی رویمان باز شد. ساختمان مدرسه، در گوشه سمت چپ حیاط بود. با چشم‌هایم نگاهی به حیاط انداختم ولی ساختمان اجازه نداد،







↑ حسین فرزین‌نیا

شده است و شما دیدید. ما اکنون در مجموع ۵۵۰ متر زیربنا و ۷۰۰ متر حیاط داریم.»

آقای فرزین‌نیا، سپس گفت: «البته این‌ها چیزی نیست. من می‌خواهم بگویم این‌ها چیزهایی است که باید در مدرسه‌های ما به صورت طبیعی باشد، چیز خارق‌العاده‌ای نیست. ما در این مدرسه فقط یک پایه داریم، حدود بیست‌وهفت، هشت نفر. بچه‌ها از پیش‌دبستان به این‌جا می‌آیند و معمولاً تمام دوازده سال را در همین‌جا درس می‌خوانند. آن‌ها کلید مدرسه را دارند، هر وقت بخواهند می‌آیند و کارها و برنامه‌هایشان را انجام می‌دهند و می‌روند. بچه‌ها در مدرسه آزادی عمل دارند. همین آزادی عمل باعث شده، کاری را که دوست دارند انتخاب کنند و توی آن کار قوی شوند. مثلاً دخترهای ما در مدرسه متین، در والیبال خیلی قوی شدند و در مسابقات کشوری مقام آوردند.»

آقای فرزین‌نیا مکشی کرد و گفت: «در کشور ما، بیشتر مدرسه‌سازی مهم است نه مدرسه‌داری! هر جا خبری هست از خیرین مدرسه‌ساز است. خیریه‌هایی که پولی می‌دهند و مدرسه‌ای می‌سازند، حالا توی این مدرسه قرار است چه اتفاقی برای بچه‌ها بیفتد معلوم نیست!» به عقیده او مدرسه موجود زنده‌ای

بچه‌ها قرار دارد که آن‌ها را خودشان با کاغذهای جاگورتا و چوب بستنی و مقوا و ... ساخته بودند.

در اینجا یک سؤال دیگر به ذهنم رسید: فقط یک کلاس برای کل مدرسه؟

پله‌های بلند و طولانی، ما را به طبقه بالا رساند. سالنی دیدیم که با سکویی در جلو، به آمفی‌تئاتر یا سالن اجتماعات مدرسه تبدیل شده بود، البته دور تادور سالن را میزهای کامپیوتر با مانیتورهای قدیمی پر کرده بود. همگی روی صندلی‌ها جا گرفتیم و آقای فرزین‌نیا، مدیر مدرسه، مردی نسبتاً جوان که به نظر می‌رسید بیش از ۴۵ سال ندارد، با موهای جوگندمی و قدی متوسط، روی سن رفت و شروع کرد به توضیح دادن درباره ساختمان مدرسه: «سال ۷۹ با پس‌اندازی اندک، به اتفاق خانواده به این روستا آمدیم. آن سال‌ها با پنج میلیون بدهی کارمان را شروع کردیم، الان شده هفتصد میلیون ...»

همه خندیدیم. ادامه داد: «همین‌جا را خریدیم. خانه‌ای ۲۰۰ متری با حیاطی حدود ۱۰۰ متر. به مرور دو قطعه زمین دیگر هم در کنار مدرسه خریدیم و حیاط را بزرگ‌تر کردیم. در فاز بعدی، باز هم زمینی در همسایگی ساختمان خریدیم و دو طبقه به ساختمان اضافه کردیم؛ همان که الان سالن اجتماعات و کارگاه

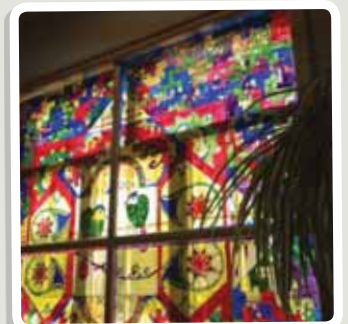


حالا تقریباً دیگر ذهنم خالی از سؤال شده بود. سؤال می‌خواستم چه کنم؟ دلم می‌خواست همه‌جا را با چشم‌هایم ببیایم و در لایه‌های عمیق ذهنم ماندگارشان کنم.

حیات مدرسه، جایی صاف و مسطح نبود. جنگلی ماجراجویانه و هیجان‌انگیز بود. درخت‌ها درهم فرو رفته بودند. رمپ دوچرخه‌سواری مثل تونلی زیرزمینی، یک طرف حیات را به طرف دیگر وصل می‌کرد. یک پل سنگی هلالی، روی تونل حیات را از بالای زمین از دو طرف به هم وصل کرده بود. استندهای دوچرخه‌بچه‌ها اطراف رمپ را گرفته بود. دخترها هر کدام دوچرخه داشتند و می‌توانستند با دوچرخه به مدرسه بیایند یا دوچرخه‌هایشان را در مدرسه پارک کنند. در انتهای این حیات هیجان‌انگیز، سالنی بود دل‌انگیز، پر از نور و روشنی؛ یعنی نمازخانه. دیوارهای یک طرفش سرتاسر پنجره بود و نور یک کله و بی‌تعارف، هجوم برده بود به داخل. همه‌جا به شکل دلنشینی سفید و روشن بود. انتهای نمازخانه، درست موازی سالن، راهرویی باریک و نه‌چندان بلند بود. قسمت‌هایی از دیوارهای راهرو به شکل چندضلعی‌هایی سوراخ شده بود، پنج‌ضلعی‌هایی که با خم کردن سرت به راحتی می‌توانستی ازشان عبور کنی و بروی داخل راهرو بنشینی و برای خودت خلوت کنی. بهش می‌گفتند «کنج خلوت!» خلوتی

است که نفس می‌کشد و غذا می‌خورد و بخشی از زندگی بچه‌هاست. می‌گفت: «این‌جا هیچ شهریه‌ای از بچه‌ها گرفته نمی‌شود.» وی می‌گفت: «ما چند سال بعد، یعنی سال ۸۳-۱۳۸۲، مدرسه دخترانه متین را ساختیم که الان با هم به آنجا می‌رویم.» راه افتادیم. فاصله زیادی نبود، با این همه، سوار اتوبوس شدیم.

متین، مدرسه‌ای با ۲۲۰ مترمربع زیربنا و حیاطی در حدود ۱۳۰۰ مترمربع، تمام قد منتظرمان بود. این مدرسه سال ۸۳ ساخته شده و بچه‌هایش امسال، پایه دهم را می‌گذرانند. به همان اندازه مدرسه مبین، از درودیوار این مدرسه هم هنر می‌ریخت. فقط حس می‌کردی این‌جا، همه چیز کمی دخترانه‌تر است. عروسک‌های کاموایی که از سقف آویزان بود، نمادهای سنتی و پر از رنگ که به دیوارها وصل بود. اتاقی که به دیوارش دفترچه‌های کوچک و زیبایی، هر کدام متعلق به یک دانش‌آموز آویزان بود. بچه‌ها می‌توانستند پایان روز، احساس‌شان را یا هر مطلبی را که دوست دارند توی دفترچه بنویسند. هر کس می‌خواست دفترچه کسی را بخواند، باید از صاحب آن اجازه می‌گرفت. نقاشی روی شیشه‌های پنجره‌های بلند مدرسه، تو را می‌برد به باغ دولت‌آباد یزد و از سی‌های بی‌بدیلش! شاید هم به باغ عفیف‌آباد شیراز.







بعدش هم به دنبال صید ماهی خواهند رفت، کسی چه می‌داند؟

لگو، نجوم، کار با چوب، نقاشی، ویترای، آش‌پزی، خیاطی و کلی مهارت دیگر بنا به علایق بچه‌ها، انتخاب می‌شوند و آن‌ها نه یک ماه و دوماه و نه حتی یک سال و دو سال، بلکه دوازده سال تمام در بستر یادگیری انتخاب خودشان قرار می‌گیرند.

آخرین بازدیدمان از فضای ۲۴ مدرسه بود. دورتادور زمین ۲۸ هکتاری را دیوارهای آجری محصور کرده بود. ستون بعضی از مدرسه‌ها بالا رفته بود و تعدادی هم سفت‌کاری شده بود، بعضی شروع نشده بود.

ورزشگاهی بزرگ، مشترک بین مدارس، ساخته بودند که معماری آن دیدنی بود. قرار است دوازده مدرسه دخترانه و ۱۲ مدرسه پسرانه به همان روش مدرسه‌های مبین و متین در این زمین احداث شود. هر کدام فقط یک پایه خواهند داشت و بچه‌ها از پیش‌دبستان تا پیش‌دانشگاهی، مبین را خانه‌ای برای زندگی خواهند دید.

موسسه خیریه نور مبین، این پروژه را حمایت می‌کند.

انتهای کوه‌های شمالی بسطام و شاهرود، جنگل ابر پیداست. ابرها تک‌وتوک پایین می‌آیند و بالا می‌روند. دیگر وقت رفتن است!

بین تو و خدایت؛ گاهی هم بین خودت و خودت، یا حتی بین خودت و دوستت؛ شاید هم همه این‌ها باهم. در مدرسه‌های مبین و متین، نماز اجباری نیست ولی فضای دنج و پر از آرامش، مهیاست. آقای فرزین‌نیا به ما گفت که یکی از بچه‌ها، بعد از کلاس نجوم، تصمیم گرفت دیگر خواندن نمازهایش را ترک نکند! کسی چه می‌داند، در این درس چه دیده بود و چه اتفاقی برایش افتاده بود؟! شاید کنج خلوتی ...

کارگاه متین کمابیش شبیه کارگاه مبین بود و دیوار به دیوار نمازخانه، کنج حیاط، تکیه داده بود.

حالا نوبت به دومین مدرسه مبین رسید. ورودی این مدرسه با سبک معماری سنتی، تو را به یاد هشتی و دهلیز می‌انداخت، بوی کاهگل در ذهنت تداعی می‌شد و همه این‌ها تو را لبریز از احساسی خوب می‌کرد. گفتند در سال ۸۵، مرحوم مهندس مسعود فرهنگ ترجمان، بانی ساخت این فضای زیبا با زیربنای ۲۵۰ مترمربع و حیاطی به وسعت ۱۳۰۰ مترمربع، شده بود. در حیاط، حوض نیمه‌ساخته‌ای با دو هلال تودرتوی هم مرکز، که شعاع یکی بزرگ‌تر از دیگری بود و گویی یکی از آن‌ها دیگری را بغل کرده بود، گروه را به سمت خودش کشاند. این حوض کار سه‌ساله بچه‌ها بود. پروژه‌ای که هم‌چنان ادامه داشت. شاید سال بعد تمام شود و سال بعدش کاشی‌کاری‌اش شروع شود، لابد



↑ مدرسه مبین

# راپورت دارالمحصلین مبین بسطام

رویا صدر

تصویرگر: ابوالفضل محترمی

گوشه حیاط از جماد و نبات و حیوان، از نرده و تیر چراغ گرفته تا دار و درخت و مرغ و خروس گذاشته و کاشته و نگه داشته‌اند تا بلکه بچه‌ها در محیط طبیعی بزرگ شوند؛  
القصة ۲۷ محصل در مدرسه از یوم‌الورود الی‌الآخر درس می‌خوانند و تا این‌ها فارغ‌التحصیل نشوند هیچ قسم محصل نمی‌گیرند و هر محصل یک صندلی دارد که از یوم‌الاول تا آخر رویش می‌نشینند و ابداً صندلی دیگری اختیار نمی‌کند، مگر به شرط در رفتن زهوار آن و شکستن پایه‌اش، والله اعلم.

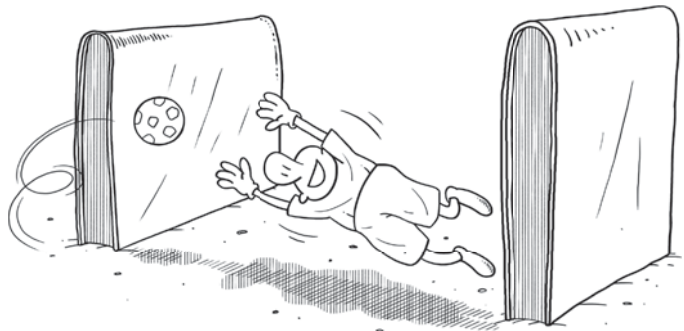


↑  
می‌خواهیم داخل اشکوب عمارت شویم که نهیب می‌زنند پای افزارهایتان را در آورید! از قرار مسموع، محصلین باید با پای برهنه داخل شوند و الحق که این اشکوب شباهتی به مدرسه ندارد و بیشتر شبیه خانه است. در مدخل مدرسه، دفتر مدیر است که محصلین باید فی‌کل‌یوم از آن بگذرند که ما می‌گوییم عجباً که دفتر مدیر علی‌القاعده باید در پشت کوه قاف باشد که محصل با سختی در آن داخل شود و نه سر راه این‌طوری.



پیداست که هر چیز در مدرسه نظم و نظام دارد و پریشان می‌شویم از باب نظم‌زدگی دانش‌آموزان و سربار اجتماع شدن آن‌ها بابت داشتن روحیه نظم و ترتیب! القصة نظم گوشه و کنار مدرسه، فی‌المثل در دستشویی‌ها، هویداست که تمیز است و آدم دلش نمی‌خواهد از آن خارج شود و بی‌اختیار یاد دستشویی‌های مدرسه‌های زمان خودمان می‌افتیم که هوا بسیار حبس بود و تنفس مرارت‌بار و مناظر خوفناک و آدم از رفتن به داخل آن‌ها پشیمان می‌شد. اشک حسرت از دیده روان می‌سازیم و از اینکه مدرسه چنین محصلان نظیفی تربیت کرده بر حسب ضرب‌المثل «من آنم که رستم قوی پنجه بود» بر خود می‌بالیم و وقتی می‌شنویم نظافت مدرسه هم بر دوش محصلان است، بیشتر می‌بالیم!





می‌گوییم این همه زحمت و خرج برای این تعداد کم دانش آموز مایه تعجب است و بیشتر بگیرد که بهتر است. میرزا حسین خان می‌گوید: اولاً وسع بیشتر از این نداریم و ثانیاً اگر تعداد بیشتر شود خوف داریم از بابت رسیدگی نکردن به آن‌ها؛ و می‌فرماید: چه نشسته‌اید که داریم مجتمعی می‌سازیم به قاعده میدان مشق در بیابان که هر پایه‌ای ساختمان مدرسه مخصوص خود دارد با ساختمان ورزش بزرگ و مخلفات و ما انگشت حیرت به دهان می‌گیریم از باب اقدامات ایشان که به عقل سلیم مان نمی‌گنجد، والله اعلم...



↑ ایراد می‌کنیم بابت سوسیولوجیک نبودن، یا نشدن محصلان به خاطر تک پایه بودن مدرسه و تک گروه بودن آن‌ها تا پایان تحصیلات. میرزا حسین خان فرزین‌نیا از باب تأیید می‌فرماید: بله، نگرانم که بچه‌ها قدرت از جهت بیان اعتقادات و نه گفتن را بعدها نداشته باشند. همراهانی می‌گویند البته قایم کردن اعتقادات از ضروریات برخی جوامع است و حکما این مهارت، کلید موفقیت آن‌ها در کار و زندگی و شرط بالا رفتن از نردبان ترقی است. قرار از کف داده، و نزدیک است که صیحه زنییم و اشک فشان کنیم و تا زمانی که بشقاب انگور شاهرودی با مخلفات را جلویمان نهاده‌اند آرام نمی‌گیریم.



↑ بر دیوارها انواع عکس‌های فوتوغرافی و گراورهای جلیله از محصلانی نصب است که در کوه و جنگل و دشت و دریا سرگردانند و به سیاحت و ورزش مشغول و تابلوهای الوان عکس و معرق و مشبک و خط و ویترای در گوشه و کنار و روی دیوارهاست، تماماً کار محصلان؛ و روی کوزه و قدح و لیوان و فنجان و تخم‌مرغ و بوم و شیشه و چوب و دیوار را هم نقاشی کرده‌اند که تماشای غریبی دارد و چنین می‌نماید که آن‌ها یوما و لیلاً در حال رمل و اسطرلاب برای خط و نقاشی و سفالگری و کوزه‌گری و آهن‌گری و جوشکاری و معرق و ویترای و شیرینی‌پزی و آشپزی و سرامیک‌سازی و شلواردوزی و موزیکانچیک‌گری و ورزش و دیگر امورات غریبه و سایر عادات مذمومه باشند.

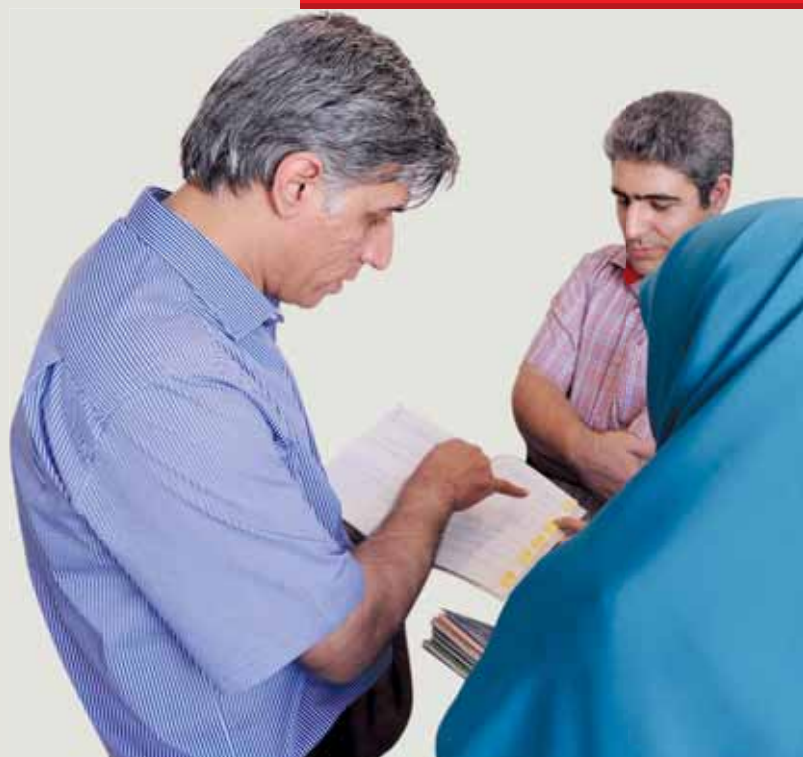
استفسار می‌کنیم این چه پروگرسی است که بچه‌ها به جای تست‌زدن برای کنکور از اوان کودکی اوقات شریف را به بطالت صرف آموختن این چیزها می‌کنند؟ و حکما به کلاس‌های تقویتی و المپیاد و آمادگی جهت یونیورسیتی نمی‌رسند! میرزا حسین خان رو ترش می‌کند و می‌گوید روی اجرای ساعات درسی به‌طور دقیق اصرار نیست. می‌فهمیم اینجا مثل مدارس آزاد ممالک راقیه آن قدر که بر آزادی محصل تکیه دارند بر آموزش دروس ندارند و می‌خواهند شاگرد با فن و هنر استعدادهایش را بشناسد. به این لحاظ، اوقات دانش‌آموزان فی‌الجملة صرف سیاحت و ورزش و این قبیل امور می‌شود. با این حال نمی‌دانیم چگونه است که محصلین دوره قبل نتایج خوبی در کنکور گرفته‌اند که حکماً تعجب دارد و لابد جادو جمبلی در کار بوده و سحری خوانده‌اند. محظوظ می‌شویم و گویا روح از تنمان مفارقت می‌نماید که حکما از شدت شعف است و قدری نیز اثر گرماست که پنکه جوابگوی شدت شعف و شوق ما نیست.

← محوطه ماریجی وسط حیاط گویا مخصوص قایم‌باشک محصلان تعبیه شده است و الحق تماشا دارد. می‌گویند پارسال بعضی محصلین آجرهایش را چیده‌اند و بعداً بعضی سیمان کاری کرده‌اند و بناست بعضی بیایند و کاشی کاری کنند و قاعده روی کار جمعی است و هیچ قسم کاری نیمه رها نمی‌شود. مثلاً چند سال چند محصل روی معرق یا ویترای یا گلیم یا فرش کار و تجربه می‌کنند و چه بسا اختراع و اکتشاف کنند. گویا دو سال روی اختراع دوختن شلوار مردانه گذاشته‌اند و وقتی کار اختراع را به سامان رسانده‌اند، با سباز اولیه فاصله گرفته و شلوارها برایشان کوچک بوده است که حکما داستان پر آب چشمی است و بار درام دارد و می‌تواند مایه فیلم دراماتیک در تلویزیون باشد که آب از چشم سرازیر نماید: دوختی جانم به قربانت ولی حالا چرا بی‌وفا حالا که من قدم زده یک متر و نیم بالا چرا



# آغاز خوب

## مدرسه مبین بسطام و اصلاح نظام آموزشی



دکتر ابراهیم طلائی

عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس

۱. تشکیل اجتماعات حرفه‌ای و علمی از کنار هم قرار گرفتن اقداماتی همچون مدرسه مبین بسطام و سایر اقدامات این چنینی که در گوشه و کنار این کشور توسط افراد پراکنجه و خیرخواهی همچون آقای فرزین‌نیا در حال پیگیری است. به عبارت دیگر اگر قرار باشد اندازه اثر و مساحت اثر درمقیاس بزرگ‌تری ارتقا یابد، لازم است شبکه‌ای از نهادهای فعال مردمی که اقدام به ورود به حوزه آموزش کرده‌اند شکل گیرد. این الگو در کنفرانس فوق‌الاشاره توسط گروهی از مدارس پیش‌رو در هند، سنگاپور و چند کشور اروپایی نیز پیگیری شده و نتایج مؤثری را در سطح منطقه آموزشی گزارش می‌نمودند. سطح منطقه آموزشی یک سطح بالاتر از سطح مدارس پیش‌رو است. در ایران شبکه‌ای در سطح مدارس نیز به‌ندرت مشاهده می‌شود. این الگو را می‌توان در چند سطح متصور شد: سطح داخلی یک مدرسه یعنی سطح مشارکت بین‌معلمان در داخل یک مدرسه با تشکیل گروه‌های تخصصی و نیمه تخصصی تحت راهبری مدیر راهبر مدرسه یا معلمان راهبر؛ سطح مدارس، که در آن چند مدرسه با یکدیگر شبکه‌ای برای همکاری و تسهیم دانش و تجربه و ناظر به مسائل خاص مبتلابه شکل می‌دهند؛ سطح منطقه که در آن چند منطقه آموزشی برای پرداختن به مسائل مشخص شده پداگوژیک (و نه مسائل اداری، کتاب‌های جدید التالیف...) شبکه‌ای را شکل می‌دهند. شاید گفته شود ما در ایران چنین شبکه‌هایی را تحت عنوان‌هایی همچون گروه‌های آموزشی داریم. این همان پاسخ کلیشه‌ای است که ما در ایران همه چیز را در سطح شکل (فرم) اما بدون کارکرد (function)

از زمانی که از سفر یک روزه به بسطام برگشته بودم، مدام در اندیشه نوشتن یادداشتی درباره این سفر به منظور جمع‌بندی «دیده‌هایم» و برابر نهادن آن‌ها با «ایده‌هایم» بودم. اما چارچوب نظری مناسبی برای توصیف مفهومی آن پیدا نمی‌کردم و همان‌طور که متخصصین حوزه پژوهش‌های کیفی پیشنهاد داده‌اند، این چارچوب‌های نظری (انتزاعی نمودن روابط بین پدیده‌ها در یک چارچوب معنی‌دار براساس داده‌های تجربی مشاهده شده یا تولید شده) معمولاً در مکانی دیگر از میدان پژوهش و حتی ممکن است از رشته علمی دیگری برانسان به اصطلاح حادث! شود اما لازمه‌اش آمادگی ذهنی برای چنین حدوثی است (درگیر بودن دایمی ذهن در هوشیاری و نیمه‌هوشیاری). تا اینکه پیام آقای حشمتی در حین برگزاری سیزدهمین کنفرانس بین‌المللی «آموزش و توسعه» در دانشگاه آکسفورد ([www.ukfiet.org](http://www.ukfiet.org)) درباره نگارش یادداشت به دستم رسید و زمانی بود که در آن کنفرانس، هم‌بازخوردهای شرکت‌کنندگان به ارائه‌ام و هم شرکت در ارائه‌های نهادها و افراد مختلف، ذهنم را برای شکل‌دهی آن چارچوب مفهومی آماده‌تر نموده بود. در این نوشته با تأسی به چارچوب نظری فراهم شده، به دنبال این برهان هستم که اقدامات این چنینی همانند تأسیس و راه‌اندازی مدرسه‌هایی همانند مدرسه مبین در بسطام نمی‌تواند آغاز خوبی برای اصلاح آموزش و پرورش در سطح کلان (سیزده میلیون و پانصد هزار دانش‌آموز در سال تحصیلی جاری) یا به اصطلاح غربی‌ها system - wide education reform باشد مگر به چند شرط که در زیر آمده است:



پژوهشی هم‌علاقه» در خود ایجاد کرده‌اند.

**۴. گنجی به نام داده:** بسیاری از سؤالاتی که روز بازدید، بازدیدکنندگان از مدیر مدرسه مبین می‌پرسیدند از جنس «تأثیر» بود: تأثیر چنین روشی و کنش‌هایی بر بچه‌ها. پاسخ‌های داده شده قطعا اگر با داده‌های متقن ارائه می‌شد، مثلاً داده‌هایی که با یک مطالعه طولی اولین دوره دانش‌آموزان مدرسه مبین را برای طول تحصیل مدرسه‌ای و پس از آن و با ابزارهای قابل وثوق تولید شده بودند، هم باورپذیری آن‌ها را افزایش می‌داد و هم فضای مناسب‌تری برای نقد فراهم می‌نمود. یکی از نهادهایی که در کنفرانس مذکور کار خود را ارائه می‌کرد نهادی بود که ۱۵ سال با گروهی از مدارس ضعیف لندن کار می‌کرده تا توانسته تغییری ملموس، شفاف و قابل رؤیت به وجود آورد. این تغییر را براساس مطالعه طولی و روندی که همراه این پروژه بوده، کاملاً مستند و با کمک گرفتن از دانشگاه‌ها ارائه نموده است. مجال این نوشته بیش از این نیست و باید بحث را جمع‌بندی کنیم. اقدامات و فعالیت‌های آقای فرزین‌نیا و گروه خوش‌نیت و سخت‌هسته‌ای که در کنار خود ساخته‌اند، بسیار قابل تقدیر است. نیت خالصانه و کنش عالمانه و فرهیخته این دوستان، فضایی مطلوب برای رشد و بالیدن گروهی از فرزندان این کشور فراهم نموده و امید است که این گروه هم در کار و پیشه و زندگی خود و هم در برگشت به مجموعه مبین و کمک به تربیت افرادی دیگر کمک کنند اما نکته‌ای که در این نوشته بنده به دنبال آن بودم این بود که در مجامع بین‌المللی بیشتر از آنکه شاهد مدرسی باشیم که توسط افراد دغدغه‌مند و برای انجام کاری متفاوت در تعلیم و تربیت شروع شده باشند، شاهد توسعه سریع نهادهایی غیردولتی هستیم که به مدارس موجود خدمات کیفیت‌بخشی - به معنای واقعی کلمه کیفیت - می‌دهند. به عبارت دیگر نهادهای تخصصی به کمک دولت آمده‌اند تا مدارس موجود را در اندازه اثر و مساحت اثر وسیعی کمک دهند. این نهادها خود با یکدیگر شبکه‌های تخصصی ایجاد کرده‌اند تا جوانب مختلف کار تعلیم و تربیت را هدف قرار دهند. ان‌شاء‌الله در ایران هم به زودی شاهد هم‌افزایی نهادهای مردم نهاد آموزشی و بخش دولتی باشیم و از این هم‌افزایی به نفع بچه‌های این مرز و بوم استفاده کنیم.

داریم. یعنی برای کارکرد خاصی این فرم‌ها تشکیل شده‌اند اما از همان اول یا آرام آرام به سمت ایفای کارکردهای کاملاً متفاوتی رفته‌اند. در سفر بسطام و فرمایشات آقای فرزین‌نیا هم این ذکر می‌شد که ما برای برخی (یا بسیاری) از امور نیازمند همراهی و استفاده از خروجی‌ها و تولیدات و تجربه‌ها هستیم. گرچه تجربه غنی ۱۵ ساله این مدرسه هم برای خودشان و هم برای مدرسی که با آن‌ها شبکه شوند، گنج عظیمی است اما همان‌طور که ذکر شد مسائل تعلیم و تربیت آنقدر گسترده است که نمی‌توانم همه چیز را خودمان تجربه و آزمایش کنیم، بلکه مشارکت و جمع‌های هم‌علاقه و هم‌هدف، می‌توانند سرعت، دقت، صحت و قیمت کار را بهبود بخشند.

## ۲. مدرسی همچون مدرسه مبین بسطام نیازمند بال دیگری به جز بال تجربه هستند و آن هم بال علم و استفاده از نتایج علمی حوزه‌های مختلف تربیت است.

گرچه مشخص بود که مدرسه در تلاش است این بال را فراموش نکند ولی مدرسه داری و واقعیات گذران مدرسه، بخش مهمی از وقت را به خود می‌گیرد خصوصاً آنکه در کشوری هستیم که معلم (یا نیروی انسانی با کیفیت برای موقعیت‌های مختلف) به‌صورت انبوه نداریم که مدیر دگر اندیش بتواند بلافاصله یا با اندکی آموزش و هم‌نفسی، آن‌ها را به کار گیرد. برای همین، بخش زیاد و وقت زیادی از کار مدیر صرف تأمین نیروی انسانی و پشتیبانی‌های مالی و اداری می‌گردد و فرصتی برای غور در آخرین یافته‌های علمی (چه آموزش حوزه‌های یادگیری همانند آموزش خواندن، نوشتن، ریاضی... چه آموزش عمومی همانند رویکردهای اثربخش پداگوژیک، مدیریت کلاس، ارزشیابی...) و تبدیل آن‌ها به دلالت‌هایی برای کنش معلم وجود ندارد. شاید هم نباید چنین انتظاری برود که یک نفر یا چند نفر که در مدرسه مبین «ها» کار می‌کنند چنین امر گسترده‌ای را محقق سازند. برای همین الگوی نظری پیشنهادی کنار هم قرار گرفتن آموزشگاه و دانشگاه است. مدرسه مبین لازم است توسط اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها تغذیه علمی شود و اعضای هیئت علمی هم لازم است توسط نتایج به‌دست آمده در میدان عمل تغذیه شوند. الگوهای موفق توسعه آموزشی که در کنفرانس فوق‌الاشاره از فعالیت‌های خود گزارش می‌دادند، به اهمیت هم‌افزایی بین آموزشگاه و دانشگاه (آن هم به‌صورت محلی) تأکید مضاعف داشتند.

## ۳. استقرار و راه‌اندازی واقعی و جدی واحد «تحقیق و توسعه» در مدرسه:

در مدرسه‌هایی همچون مدرسه مبین بسطام، که با انرژی و با نیت‌های تحول‌خواهانه، کار آغاز می‌گردد، احتمال اینکه آرام آرام به سیر طبیعی آموزش ایرانی برگردند و تنها روی چند خط محدود، متمرکز شوند، بسیار بالاست. یعنی اینکه یکی دو مسیر تمرکز را پیشه می‌کنند و تحول‌خواهی همه‌جانبه آموزش برای تربیت کودک و نوجوان همه‌جانبه به فراموشی سپرده می‌شود. داشتن واحدی در مدرسه که بتواند نقش آینده‌پژوهی و ریل‌گذاری را برای مدرسه ایفا کند بسیار ضروری است. در کنفرانس مذکور بیان می‌شد که مدارس موفق این واحد را تحت عناوین متفاوتی همچون «تحقیق و توسعه»، «تیم راهبری» و «گروه‌های

# اینجا فقط مدرسه نیست!

## گزارش تصویری از سفر بسطام

زهرا شاه‌حسینی

دانش‌آموز منطقه ۲ تهران

ساختمانی نه چندان بزرگ و سفید روبه‌رویت بود. نیمی از سمت راست حیاط را فضای سبز پوشانده بود. مدرسه مثل غیردولتی‌های شناخته‌شده در تهران نبود که دیوارهای بلند و نرده‌های بی‌شمار و بنای پرهیبتی داشته باشد؛ رمزش هم درست همین‌جا بود. مدرسه عجیب و غریب نبود. آشنا بود. به خانه می‌مانست. خوش‌آمدگویی گرم و صمیمانه آقای فرزین‌نیا، مدیر و بنیان‌گذار مدرسه، بیشتر احساس در خانه بودن و راحتی را به آدم تزریق می‌کرد. دنیای داخل ساختمان در عین سادگی از این هم شگفت‌انگیزتر بود. دم در ورودی می‌بایست کفش‌هایت را در می‌آوردی. پیش از هر چیز قفسه‌های اختصاصی بچه‌ها خوندنمایی می‌کرد که هر کدامشان برای خود یک لیوان و یک حوله کوچک در آن گذاشته بودند. اتاق بعدی به یک فضای خانوادگی می‌مانست. در و دیوار پر بود از عکس‌های بچه‌ها در اردو، بازی، کارگاه، غذا خوردن و جاهای دیگر. قفسه‌هایی در اتاق دیده می‌شد که اسم هریک از بچه‌ها رویشان بود. آقای فرزین‌نیا گفت: «اگر معلم‌ها یا خود دانش‌آموزان کتاب یا منبعی درباره موضوعات مورد علاقه یکی از بچه‌ها پیدا کنند، برایش داخل قفسه او می‌گذارند.» سمت چپ هم دو سه سری گاز و ظرفشویی بود که وقتی از کاربردشان سؤال کردیم، پاسخ دادند: «بچه‌ها غذا را خودشان می‌پزند. (می‌خندند و ادامه می‌دهند) اوایل دست‌پختشان تعریفی نداشت و به سختی می‌خوردیم. الان خوب شده است.»

کردیم. گفت‌وگوهای دوست‌داشتنی میان‌راه یا حتی دقیقه‌ای از پانتومیم‌های گروهی کافی بود تا طولانی بودن مسیر تهران تا بسطام چندان به چشم نیاید. صدقه جمع کردن توی کلاه و خوردن آب‌نبات‌ها و لواشک‌های همسفرها هم لطف خاص خود را داشت. از این دست تجربه‌ها به شدت برای دانش‌آموزها یا هرکسی که روزی دانش‌آموز بوده، توصیه می‌شود؛ مثلاً اینکه بتوانی معلم فیزیک سابقت را و رای کتاب فیزیک و از نو ببینی یا وقتی با معلم فارسی ادبی روبه‌رو می‌شوی به جای کلمات قلمبه سلمبه و اسامی طولانی نویسندگانی که این و آن کتاب را نوشته‌اند، تصویر لواشک‌های ترش و آبدار را در ذهنت رها کنی. خلاصه اینکه چه کسی فکرش را می‌کرد که به این زودی شب بشود؟ پس از طی این مسیر، استراحتی شبانه در هتل واجب بود تا بتوانیم برای فردا و مهم‌ترین مأموریت سفر آماده شویم.

صبح روز بعد، پس از صرف صبحانه و پیوستن نفرات دیگری به گروه، به سمت «مدرسه نور مبین» حرکت کردیم. شنیده‌هایم از این مدرسه همگی مبتنی بر تفاوت و نوآوری‌های این مدرسه نسبت به مدارس دیگر بود، و من خودم را برای چندین ساعت سخنرانی در مورد روش‌های آموزشی و تربیتی آماده کرده بودم. ایداً فکر نمی‌کردم که برای رسیدن به بزرگ‌ترین اهداف مثل پرورش انسان‌های بزرگ، قدم‌های کوچک و ساده در این حد کارساز باشند. وارد حیاط مدرسه که می‌شدی

سفر همیشه معلم خوبی است. فرق نمی‌کند از کجایی و چند سال را پشت سر گذاشته‌ای. سفر که نرفته باشی، تمام دانسته‌هایت از دنیا و مردمانش حرف‌های گنگی هستند که به وقت عمل پوچی‌شان برایت روشن می‌شود. ویژگی سفر این است که تمامی ندارد. هر چقدر بگردی و سفر کنی، باز جایی برای دیدن هست. اگرچه همه ما محدودیت‌هایی برای مسافرت رفتن داریم، اما به همان اندازه فرصت‌های کوچک و بزرگی نیز برای سفرهای کوتاه و لحظه‌ای بر سر راهمان هست که اگر ماجراجو و مشتاق باشیم، یافتن مقصد آن‌ها اصلاً کار سختی نیست. معلم سالخورده‌ای را به یاد می‌آورم که می‌گفت در دوران نوجوانی و جوانی‌اش با دوچرخه به روستاهای اطراف می‌رفته و گشت و گذار می‌کرده و حالا، پس از گذشت این همه سال از آن دوران، هنوز این مسافرت‌ها از بهترین خاطرات زندگی‌اش هستند. سفر بسطام برای من اتفاق غیرمنتظره‌ای بود، زیرا سال‌ها بود که دنبال دیدن آرامگاه **بایزید بسطامی** بودم اما موفق نمی‌شدم؛ غافل از اینکه تنها آرامگاه این عارف بزرگ نیست که این شهر کوچک را از بسیاری شهرهای هم‌ترازش متمایز می‌کند بلکه بسطام شگفتی‌هایی دارد که سی‌ودو حرف زبان فارسی هم حریف توصیفشان نمی‌شود. اصلاً بسطام خود جای شگفتی است؛ بهشت سرسبز و پر نعمتی است که از دل بیابان سر برآورده است.

ما بعدازظهر یکی از روزهای تابستان (۹۴) از تهران به سمت بسطام حرکت





↑ هنگام بالا رفتن از پله‌ها، دیدن پنجره - که تماماً توسط خود بچه‌ها با انواع رنگ‌ها رنگ‌آمیزی شده - و نور چند رنگی را به راه‌پله می‌تاباند، بسیار دلنشین بود.  
در طبقه بالا وارد کلاس درس شدیم. دیوارها را خود دانش‌آموزان رنگ کرده بودند و میزها قدیمی اما تمیز و کاملاً سالم بودند. روی صندلی‌ها نشستیم و آقای فرزین‌نیا شروع به صحبت کرد. حرف‌های او سخنرانی نبود، بلکه از شروع کار تعریف کرد، از برنامه‌ها، از بچه‌ها، از دوره اول که بعد از فارغ‌التحصیلی و رفتن به دانشگاه چه کردند و...

→ ارتفاع ظرفشویی و گازها به اندازه‌ای بود که بچه‌های هفت‌ساله هم می‌توانستند به راحتی از آن‌ها استفاده کنند. در همین سمت کارهای دستی و سفالگری‌های بچه‌ها روی قفسه‌ها چیده شده بود؛ آن هم نه بر مبنای کیفیت و یا زیبایی آن‌ها. همه کارها، ساده یا پیچیده، معمولی یا هنرمندانه، کنار هم بودند. بعد از آن هم کارگاه هنر را دیدیم.



↓ پس از پایان این جلسه  
به بازدید از مدارس نور  
مبین ۲ (پسرانه) و نور متین  
(دخترانه) رفتیم.

↓ سپس صندلی‌ها را به شکل گرد چیدیم و ضمن  
گفت‌وگو درباره آماده‌سازی و آموزش معلم‌هایی که  
برای تدریس در چنین سیستم‌هایی انتخاب می‌شوند،  
به مطالعه طرح درس و ارزشیابی توصیفی تک‌تک  
بچه‌ها در هر جلسه از پایه اول پرداختیم.



↓ مهم‌ترین ویژگی که در این مدرسه به چشم می‌خورد این بود که بچه‌ها محدود  
به یادگیری کتب درسی نشده بودند. آن‌ها در مدرسه یاد می‌گرفتند تا چطور در  
کنار یکدیگر باشند، وظایف و مسئولیت‌هایشان را انجام دهند، مستقل و با پشتکار  
باشند. در یک کلام، یاد می‌گرفتند که چطور زندگی کنند. دلیل اینکه آقای فرزین‌نیا  
پیشنهاد داد اسم گزارش را «اینجا فقط مدرسه نیست» بگذاریم هم همین بود.  
می‌گفت: بچه‌ها تنها برای درس خواندن به اینجا نمی‌آیند.



↑ در آخر هم از بناهای در حال ساخت  
مدرسه مبین دیدن کردیم که امیدواریم روزی  
از قطب‌های فرهنگی منطقه بسطام شود.



# معلمان و ارزشیابی عملکرد

احمد مختاریان

اگر با دقت  
به اصطلاح  
«ارزشیابی»  
بنگریم، متوجه  
می‌شویم که  
ارزشیابی عبارت  
است از: یافتن  
ارزش یک شیء،  
یک کار یا یک  
انسان

به واقعیت رفتار و کارهای کارکنان در یک ساختاری  
اداری معین.

ارزشیابی نوعی داوری و قضاوت است، پس مانند هر  
قضاوت دیگری به دانش کافی و روحیه انصاف و عدالت  
نیاز دارد.

هر گونه سهل‌انگاری در این امر موجب تخریب روابط  
اداری و عاطفی میان ارزشیابی‌شونده و ارزشیابی‌کننده  
می‌گردد.

تخریب این رابطه به‌طور حتم بر رفتارهای اداری  
به‌ویژه از سوی ارزشیابی‌شونده تأثیر خواهد گذاشت و  
کاهش بازدهی و کارایی فرد و سازمان را به‌دنبال خواهد  
داشت در حالی که به‌کار بستن ارزشیابی علمی و همراه  
با انصاف و عدالت - هم از سوی ارزشیابی‌شونده و هم  
از طرف ارزشیابی‌کننده - باعث ایجاد انگیزه بیشتر و  
احساس خشنودی و علاقه به انجام هر چه بهتر وظایف  
و نیز تصحیح خطاهای عمدی و یا ناآگاهانه خواهد شد.  
رفتارهای هر یک از کارکنان را در محیط اداری  
می‌توان به چهار نوع تقسیم نمود:

۱ رفتارهای مربوط به مهارت‌های کاری؛  
رفتارهایی است که گویای میزان تجربه و دقت و مهارت  
در انجام دادن یک کار اداری است. برای مثال، روش  
تدریس و یا روش اداره مدرسه، رفتارهایی است که در  
این حوزه قرار دارد.

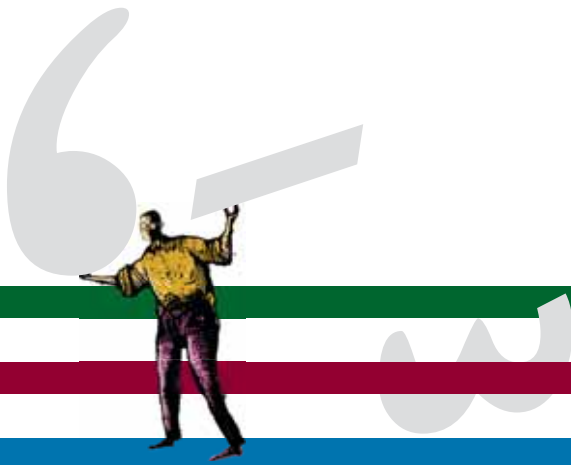
۲ رفتارهای مربوط به اجرای قوانین و مقررات؛  
رفتارهایی است که گویای میزان آگاهی و تسلط فرد  
نسبت به قوانین یک کار اداری است. برای مثال اطلاع

از مهم‌ترین و ضروری‌ترین اقداماتی که در همه  
سازمان‌ها و ادارات دولتی، نیمه‌دولتی، عمومی،  
خصوصی و نیمه‌خصوصی انجام می‌شود، ارزیابی و  
ارزشیابی اعمال و رفتارهای کارکنان است. فقدان نظام  
ارزشیابی عملکردها موجب پیدایش نابسامانی اداری و  
کاهش بازدهی عملیاتی به دلیل از بین رفتن انگیزه  
کارکنان خواهد بود. از سوی دیگر نبودن نظام ارزشیابی  
صحیح و مؤثر نحوه عملکرد کارکنان موجب پیدایش  
تبعیض و ستم به کارکنان خواهد بود. وجود چنین  
نظام کارآمدی برای ساختار آموزش و پرورش کشور به  
دلیل جایگاه سرنوشت‌ساز آن در حال و آینده کشور،  
ضروری‌تر از هر ساختار اداری دیگری است. هر گاه  
شاخص‌های تعیین‌شده به درستی انتخاب گردند و  
وزن اعتباری هر یک از آنها با دقت تعیین گردد، آنگاه  
همه کارکنان آموزش و پرورش به‌ویژه کارکنان شاغل  
در مدارس که مؤثرترین لایه ساختار آموزش و پرورش  
هستند با دقت بیشتر و علاقه روزافزون به کار مقدسی  
که برای آن برگزیده شده‌اند، همت خواهند گماشت.

امروز یکی از اموری که باعث پدید آمدن دلزدگی در  
میان برخی از معلمان گردیده است، بی‌توجهی به نظام  
ارزشیابی نحوه عملکرد کارکنان مدارس و یا ابزار تلقی  
نمودن آن است.

اگر با دقت به اصطلاح «ارزشیابی» بنگریم، متوجه  
می‌شویم که ارزشیابی عبارت است از: یافتن ارزش یک  
شیء، یک کار یا یک انسان. پس ارزشیابی نحوه عملکرد  
کارکنان، عبارت است از: یافتن ارزش واقعی و یا نزدیک





**مهم ترین  
مستندات  
ارزشیابی معلمان  
عبارتند از:  
بخشنامه شماره  
۲۰۰/۱۱۹۴۲ مورخ  
۱۳۹۰/۵/۲۲  
رئیس جمهور  
و نیز شیوه نامه  
اجرائی ارزیابی  
عملکرد کارکنان،  
صادره از اداره کل  
ارزیابی عملکرد  
و پاسخ گویی به  
شکایات وزارت  
آموزش و پرورش**

**و هر سال گزارشی از عملکرد دستگاه های  
اجرایی و ارزشیابی آنها را، در ابعاد شاخص های  
اختصاصی و عمومی و نحوه اجرای احکام این  
قانون، را براساس آیین نامه ای که با پیشنهاد  
سازمان به تصویب هیئت وزیران می رسد تهیه  
کند و به رئیس جمهور و مجلس شورای اسلامی  
ارائه نماید.**

مهم ترین مستندات ارزشیابی معلمان عبارت است  
از: بخشنامه شماره ۲۰۰/۱۱۹۴۲ مورخ ۱۳۹۰/۵/۲۲  
معاون رئیس جمهور و نیز شیوه نامه اجرائی ارزیابی  
عملکرد کارکنان، صادره از اداره کل ارزیابی عملکرد و  
پاسخ گویی به شکایات وزارت آموزش و پرورش.  
نکات مهم بخشنامه معاون رئیس جمهور عبارت است  
از:

سقف نهایی مجموع کل امتیازات مکتسبه،  
۱۰۰ امتیاز است که از این میان حاصل جمع امتیازات  
بخش اختصاصی ۴۰ و بخش عمومی ۶۰ امتیاز می باشد.  
شاخص های اختصاصی، شاخص هایی هستند که  
حسب هر یک از ادارات تعیین می شوند. شاخص های  
عمومی، شاخص هایی هستند که می بایست در همه  
ادارات به طور مشترک مورد توجه قرار گیرند. این  
شاخص ها عبارتند از: ابتکارات و خلاقیت، مهارت  
و توانمندی ها، خدمات برجسته، آموزش و رضایت  
ارباب رجوع.

فرم ارزیابی به وسیله ارزیابی شونده تکمیل  
می شود و به وسیله ارزیابی کننده که همان مدیر واحد  
است مورد تأیید قرار می گیرد.

امتیاز مکتسبه هر شاخص با فرمول زیر  
محاسبه می شود:

(سقف امتیاز ضربدر عملکرد) تقسیم بر هدف مورد  
انتظار  
نتایج و آثار امتیازات مکتسبه به شرح زیر  
است:

هرگاه نتیجه امتیازات ۸۵ امتیاز یا بیشتر باشد دو  
پاداش می تواند در اختیار ارزیابی شونده قرار گیرد:  
الف. اگر نتیجه فوق در طی ۵ سال متوالی تکرار شود،

از بخشنامه ها و اجرای دقیق آنها، رفتارهایی است که  
در این حیطه قرار دارد.

۳ رفتارهای مربوط به نحوه برقراری ارتباط با  
مراجعہ کنندگان؛ رفتارهایی است که بیانگر میزان  
پایبندی فرد به ادب و اخلاق و دلسوزی و او نسبت به  
مراجعہ کننده (ارباب رجوع) و علاقه فرد نسبت به کاری  
است که عهده دار انجام آن است. برای مثال درخواست  
از مراجعہ کننده برای نشستن و سرپا نگه نداشتن او،  
ابتدا به سلام کردن، لبخند زدن، استفاده از واژگان  
دلنشین و مانند آنها در این قلمرو جای دارد.

۴ رفتارهای مربوط به نحوه برقراری ارتباط  
با همکاران اداری؛ رفتارهایی است که بیانگر میزان  
پایبندی فرد به رعایت اصول و ضوابط مربوط به روابط  
درون سازمانی است. برای مثال برخورداری از رفتار  
مؤدبانہ، متواضعانه و رعایت احترام و جایگاه اداری و  
انسانی و جنسیت و سن همکاران - اعم از همکاران  
بالادست و فرودست - در این قلمرو جای دارد.

با ارزشیابی علمی و کارآمد، خواهیم توانست نسبت به  
چهار حوزه فوق، دآوری پذیرفتنی و درستی را حاصل  
کنیم.

خاستگاه نظام ارزشیابی نحوه عملکرد کارکنان دولت،  
مواد ۸۱ و ۸۲ قانون مدیریت خدمات کشوری است.  
به منظور آگاهی خوانندگان گرامی، متن آن دو ماده  
آورده می شود:

**ماده ۸۱ دستگاه های اجرایی مکلف اند  
براساس آیین نامه ای، که با پیشنهاد سازمان  
به تصویب هیئت وزیران می رسد، با استقرار  
مدیریت عملکرد مشتمل بر ارزیابی عملکرد  
سازمان، مدیریت و کارمندان، برنامه های  
سنجش و ارزیابی عملکرد و میزان بهره وری را  
در واحدهای خود به مورد اجرا گذاشته و ضمن  
تهیه گزارش های نوبه ای و منظم، نتایج حاصل را  
به سازمان گزارش نمایند.**

**ماده ۸۲ سازمان موظف است استقرار  
نظام مدیریت عملکرد را در سطح کلیه  
دستگاه های اجرایی پیگیری و نظارت نموده**

**هر گاه نتیجه امتیازات به دست آمده کم تر از ۵۰ باشد و این نتیجه در ۳ سال متوالی یا ۴ سال متناوب تکرار شود دو مجازات در انتظار ارزیابی شونده خواهد بود**

کارکنان منطقه.  
این کمیته موظف است حداکثر تا پایان آبان ماه نظر خود را اعلام نماید.  
ب. چنانچه معلم نسبت به نظر کمیته فوق اعتراض داشته باشد می تواند ظرف مدت ۱۵ روز از تاریخ دریافت نظر کمیته فوق، نزد کمیته رسیدگی به شکایات ارزیابی استان طرح شکایت نماید.  
ج. در صورتی که معلم نسبت به نظر کمیته استان نیز اعتراض داشته باشد می تواند اعتراض خود را حداکثر پس از ۱۰ روز به کمیته ارزیابی عملکرد وزارتخانه تقدیم نماید.

**الف** ارزیابی کننده معلم، معاون مربوطه است و تأیید کننده، مدیر مدرسه می باشد.  
**ب** بخش اختصاصی برای معلمان دارای ۱۶ سرفصل است. سیزده سرفصل در شیوه نامه معین گردیده و سه سرفصل مطرح نشده است. به نظر می رسد که علت آن، فراهم نمودن امکان برای مدیران و معاونان مدارس یا مناطق باشد. ارزش هر سرفصل ۲/۵ امتیاز است.

به نظر می رسد که میان بخشنامه معاون رئیس جمهور و شیوه نامه تعارض مختصری وجود داشته باشد و بهتر است مسئولان آموزش و پرورش نسبت به رفع این تعارض چاره اندیشی نمایند. تکمیل فرم ارزیابی در بخشنامه معاون رئیس جمهور، به عهده ارزیابی شونده (در اینجا معلم) است ولی تکمیل آن در شیوه نامه اداره کل ارزیابی بر عهده معاون مدرسه است.

به نظر می رسد محتوای فرم ارزیابی به دلیل اینکه مرتبط با یک شخص است می بایست در حالت کلی محرمانه تلقی گردد و نباید در اختیار اشخاص دیگر قرار گیرد.

یکی از بخش های بسیار مهم ارزیابی، در گرو نظر همکاران شخص ارزیابی شونده و دانش آموزان و اولیای آنان است. لازمه این امر تهیه راهکارهایی است که بتواند نظرسنجی قابل اعتماد و معتبری از آنان به دست دهد. برای آشنایی بیشتر معلمان گرامی نمونه ای از فرم ارزیابی تقدیم شده است.

یک طبقه شغلی تشویقی برای یک بار در طول دوره خدمت به ارزیابی شونده اعطا می شود.

ب. اگر نتیجه فوق در ۳ سال متوالی یا ۵ سال متناوب تکرار شود، می تواند در اولویت دریافت بورس خارج از کشور قرار گیرد.

هر گاه نتیجه امتیازات به دست آمده کم تر از ۵۰ باشد و این نتیجه در ۳ سال متوالی یا ۴ سال متناوب تکرار شود دو مجازات در انتظار ارزیابی شونده خواهد بود:

**الف** اگر دارای شرایط بازنشستگی باشد بازنشسته می شود.

**ب** اگر شرایط بازنشستگی را نداشته باشد باز خرید می شود.

هر دوره ارزیابی یک سال شمسی از ابتدا تا انتها خواهد بود.

کلیه بخشنامه ها، آیین نامه ها و دستورالعمل های قبلی مغایر با این بخشنامه لغو گردیده اند.

نکات مهم شیوه نامه اداره کل ارزیابی و عملکرد و پاسخگویی به شکایات در ارتباط با معلمان عبارتند از:

**الف** دوره ارزیابی معلمان از ۷/۱ تا ۶/۳۱ (یک سال تحصیلی کامل) است.

**ب** ارزیابی کننده باید در مهرماه هر سال، حدود انتظارات خود را در چارچوب وظایف شغلی و شرح

وظایف به معلم اعلام و پس از توافق و پذیرش معلم، ضمن ثبت مشخصات خود، قسمت «قرارداد» ارزیابی

فرم به وسیله معلم با ذکر تاریخ امضا شود. چنانچه فعالیت از سوی معلم مورد پذیرش قرار نگیرد، نظر

ارزیابی کننده با ذکر دلایل منطقی، نافذ خواهد بود.

**ج** فرم های ارزیابی در سه نسخه تهیه می شود که یکی نزد ارزیابی کننده و یکی نزد ارزیابی شونده می ماند

و یکی نیز در اختیار منطقه قرار می گیرد.

**د** اگر ارزیابی شونده نسبت به روند و یا امتیازات اعتراض داشته باشد می تواند با طی کردن مراحل زیر به امتیاز قطعی دست یابد:

الف. تکمیل فرم اعتراض ظرف مدت یک ماه از تاریخ رؤیت فرم ارزیابی تکمیل شده و حداکثر تا پایان آبان ماه و ارسال فرم اعتراض به کمیته رسیدگی به شکایات

# مزایای پنهان شهرهای کوچک

سعیده باقری

اغلب ماها تصور می‌کنیم که امکانات موجود در شهرهای بزرگ بیشتر از شهرهای کوچک است. اما در اینجا، می‌خواهم ادعا کنم که واقعیت درست برعکس است! شاید از نظر آماری، به‌طور مثال هنگام مقایسه تعداد سالن‌های ورزشی و فضاهای فرهنگی و حتی تعداد مدارس به نسبت جمعیت شهرها، این تصور تأیید می‌شود اما واقعیت آن است که چگونگی و میزان بهره‌برداری از این فضاها لزوماً تناسبی با کمیت فضاهای مذکور ندارد. چه‌بسا در شهری کوچک تنها یک سینما وجود داشته باشد اما با برنامه‌ریزی صحیح مدیران آن سینما و انتخاب مناسب فیلم‌ها و زمان پخش آن‌ها، مردم به خوبی از آن استفاده کنند اما در همین حال، در شهری دیگر، ده سالن سینما به حالت نیمه‌تعطیل درآمده باشند. در مورد دیگر فضاهای فرهنگی هم نحوه استفاده از آن‌هاست که تعیین می‌کند واقعاً چه امکاناتی در شهر وجود دارد.

از ویژگی‌های شهرهای کوچک این است که در آن‌ها برنامه‌ریزی مناسب و متناسب با جمعیت برای کارهای مختلف و همچنین نظارت بر اجرای صحیح کارها، نظرسنجی از مردم و مشارکت دادن مردم در کارها آسان‌تر از شهرهای بزرگ است. به همین نسبت، پیشنهاد طرح‌هایی برای بهینه‌سازی مصرف آب، هماهنگی با شهرداری و شورای شهر، برنامه‌ریزی برای اجرای طرح‌ها، اطلاع‌رسانی در رابطه با آن‌ها و نظرسنجی و گرفتن بازخورد از مردم در این شهرها آسان‌تر است. ضمن اینکه نسبت‌های خویشاوندی می‌تواند انجام کارها را سرعت بخشد و به‌طور متقابل، چه‌بسا انجام کارهای دسته‌جمعی به همدلی و





همبستگی بیشتر مردم و احساس تعلق آن‌ها به شهر خود، کمک کند.

مدیر یک مدرسه دولتی در یک شهر کوچک به تنهایی یا با همکاری دیگر مدیران مدارس می‌تواند تحولی قابل مشاهده در فرهنگ مصرف شهر خود ایجاد کند. چنین فعالیت‌هایی اگر در شهرهای بزرگ انجام شود. حداکثر در حد یک گزارش به ادارات آموزش و پرورش و درج در پرونده افراد و احیاناً تشویق آن‌ها خواهد بود. به دلیل پیچیدگی‌های موجود در عوامل تأثیرگذار، حتی امکان سنجش نتیجه تلاش‌های مدیران مدارس در شهرهای بزرگ فراهم نیست. در حالی که در شهرهای کوچک، با بررسی آمار مصرف آب در بازه‌های زمانی، می‌توان به‌طور قطع از تأثیرگذاری طرح‌ها سخن گفت.

از دیگر امکانات شهرهای کوچک، ارتباطات گسترده و قابل پیگیری با روستاهای اطراف است. چه‌بسا اکثر خانوارهای ساکن در این شهرها در روستاهای اطراف شهر خود خویشتاوندانی داشته باشند و یا خود مالک باغ‌هایی در روستا باشند و به‌خاطر آن، به‌طور فصلی بین روستا و شهر تردد کنند. از این امکان می‌توان برای تسری دادن ایده‌های ترویج مصرف بهینه آب، در روستاهای اطراف بهره برد. به‌ویژه هنگامی که طرح‌ها در شهر به اجرا درآمده باشند و نتایج آن‌ها قابل ارائه و پی‌گیری باشد، می‌توان از طریق اداره‌های آموزش و پرورش، کار گروهی برای ترویج همان طرح‌ها و ارائه ایده‌هایی متناسب با شرایط برای روستاها تشکیل داد.

یکی از موضوعاتی که می‌تواند به‌طور خاص در مدارس این شهرها به‌عنوان پروژه‌های دانش‌آموزی پیگیری شود، بررسی منبع تأمین آب شهر و میزان میانگین آب ورودی و مصرفی شهر، از طریق مراجعه به سایت‌های مرتبط با آمار و اطلاعات کشوری یا استانی است. از طرفی معمولاً به دلیل همان نسبت‌های خویشتاوندی، ترتیب دادن بازدیدها در شهرهای کوچک آسان‌تر است و یا حداقل با سرعت بیشتری امکان‌پذیر می‌شود. می‌توان با ترتیب دادن بازدید از مراکز تصفیه آب شهری، دانش‌آموزان را از نزدیک با این مراکز و نحوه توزیع و انتقال آب در داخل آن‌ها آشنا کرد و از آن‌ها خواست ایده‌هایی برای بهینه‌سازی جمع‌آوری و توزیع آب در شهر ارائه دهند. چه‌بسا ایده‌های کوچکی که می‌تواند منجر به تغییرات بزرگ شود.

مراجعه به پایگاه اطلاع‌رسانی مرکز ملی آمار نشان می‌دهد که در کشور ما، طرح‌های کلی

بسیاری در راستای اصلاح الگوی مصرف اجرا شده یا در دست اجراست. به‌طور معمول این‌گونه طرح‌ها بودجه‌هایی دارند. در یک شهر کوچک پیگیری و نظارت بر نحوه تخصیص این‌گونه بودجه‌ها از طریق شورای شهر یا نمایندگان امکان‌پذیر است. چه‌بسا با پیگیری و قانع کردن مسئولان بتوان برای اجرای طرح‌های پیشنهادی از سوی مدرسه، بودجه‌ای اختصاص داد. این پیگیری‌ها می‌تواند به‌صورت نامه‌نگاری از سوی دانش‌آموزان انجام شود. همکاری معلمان ادبیات و زبان فارسی می‌تواند این کار را به یک تکلیف درسی مبتنی بر مسئله واقعی زندگی برای دانش‌آموزان تبدیل کند.

دسترسی ساده‌تر و جلب همکاری رسانه‌های محلی، اعم از روزنامه‌ها و شبکه‌های تلویزیونی یا رادیویی محلی برای انعکاس اخبار و اطلاعیه‌های مرتبط با طرح‌ها نیز در شهرهای کوچک به‌سادگی قابل اجراست. حتی اگر شهری هیچ‌گونه رسانه محلی برای انعکاس این‌گونه اخبار نداشته باشد، می‌توان موضوع اجرای طرح‌های بهینه‌سازی مصرف آب را سوژه‌ای برای انتشار یک خبرنامه یا نشریه محلی قرار داد. چنین خبرنامه‌ای ممکن است فقط در سطح مدرسه توزیع شود و یا با مسئولان فرهنگی شهر برای کسب مجوز توزیع گسترده‌تر آن رایزنی کرد. می‌توان برای انجام این‌گونه کارها از کمک و همکاری فرهنگیان قدیمی و با تجربه شهر که علاقه‌مند به فعالیت‌های عام‌المنفعه هستند بهره برد. انجام این‌گونه فعالیت‌ها علاوه بر آنکه امید به زندگی و احساس مفید بودن را برای بازیکنان افزایش می‌دهد، گاه، آینده حرفه‌ای دانش‌آموزانی را که در آن مشارکت داشته‌اند شکل می‌دهد. چه‌بسا در آینده نه‌چندان دور، اولین روزنامه محلی شهر شما را یکی از همین دانش‌آموزان اداره کند.

مزیت دیگری که نباید از آن غافل شد، زمان است! در شهرهای بزرگ، به‌طور متوسط روزانه یک ساعت و نیم از وقت افراد، اعم از دانش‌آموزان و اعضای خانواده‌شان، معلمان و کادر مدرسه، به رفت‌وآمد بین خانه و محل کار یا تحصیل اختصاص می‌یابد در حالی که این زمان در شهرهای کوچک حداکثر نیم‌ساعت است. این یک ساعت وقت اضافی، علاوه بر ایجاد فراغت بیشتر، آرامش روانی و خستگی کمتر جسمی و روحی را نیز به ارمغان می‌آورد. این امکان باعث می‌شود بتوان از دانش‌آموزان و تمام مشارکت‌کنندگان در طرح درخواست برای اجرای طرح‌ها زمان بیشتری را از اوقات فراغت خود اختصاص دهند.

**دسترسی ساده‌تر  
و جلب همکاری  
رسانه‌های محلی،  
اعم از روزنامه‌ها  
و شبکه‌های  
تلویزیونی یا  
رادیویی محلی  
برای انعکاس اخبار  
و اطلاعیه‌های  
مرتبط با طرح‌ها  
نیز در شهرهای  
کوچک به‌سادگی  
قابل اجراست**

# بی سخن آوازه عالم نبود

تهیه و تدوین: سعیده اصلاحی

## در پایان آن روز

... که مثل هیچ روزی نبود، بهاری بی نظیر سر  
از برف در آورد:  
غم مخور البته چو غمخوار هست  
گردن غم بشکن اگر یار هست  
این سفر از راه یقین رفته‌اند  
راه چنین رو که چنین رفته‌اند...  
خمسۀ نظامی

## امام عاشقان و عارفان برای بازماندگان عاشق نوشت:

«من خون و جان ناقابل خویش را برای ادای  
واجب حق و فریضۀ دفاع از مسلمانان آماده  
نموده‌ام و در انتظار فوز عظیم شهادتم»؛  
«قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها و نوکران آنان مطمئن  
باشند که اگر «خمینی» یک‌ه و تنها هم بماند  
به راه خود که مبارزه با کفر و ظلم و بت پرستی  
است ادامه می‌دهد»؛

«و به یاری خدا در کنار بسیجیان جهان اسلام،  
این پابره‌نهای مغضوب دیکتاتور‌ها، خواب  
راحت را از دیدگان جهان‌خواران و سرسپردگانی  
که به ستم و ظلم خویش اصرار می‌نمایند، سلب  
خواهد کرد»؛

«امروز، روز هدایت نسل‌های آینده است، امروز  
روزی است که خدا این‌گونه خواسته است و  
دیروز، خدا آن‌گونه خواسته بود و فردا ان‌شاءالله  
روز پیروزی جنود حق خواهد بود»؛  
«... خواست خدا هر چه هست در مقابل آن  
خاضعیم و ما تابع امر خدا ییم و به همین دلیل  
طالب شهادتیم»

و همان امام چنین سرود:  
الا یا ایها الساقی زمی پارسا زجامم را  
که از جانم فرو ریزد هوای ننگ و نامم را  
از آن می‌ده که جانم را ز قید «خود» رها سازد  
به خود گیرد زجامم را، فرو ریزد مقامم را  
به ساعر ختم کردم این عدم اندر عدم نامه...  
... به پیر صومعه برگو ببین حسن ختامم را  
... و سلام علیه یوم و ولد و یوم یموت و یوم  
یبعث حیّا

جنبش اول که قلم برگرفت  
حرف نخستین ز سخن در گرفت  
چون قلم آمد شدن آغاز کرد  
چشم جهان را به سخن باز کرد  
بی سخن آوازه عالم نبود  
... این همه گفتند و سخن کم نبود  
مخزن الاسرار نظامی

## پیامکی برای دلت

... سال‌ها بود صدایی از کوه در نمی‌آمد و رودها مثل اشک بر  
گونه صخره‌ها قندیل بسته بودند اما یک روز که مثل هیچ روزی  
نبود، باد با ابرها در افتاد و در دوردست رعدی پیچید.  
... کوه، برف‌های هزاران ساله را از شانه‌هایش تکاند... بهمن راه  
افتاد... کوبنده و نفسگیر... سر راهش، تمام بیکره‌های یخ زده را  
شکست و با خود به ناکجا برد.



## روزنه‌ای رو به دانایی

نگاهی به کتاب: مدرسه سالم - راهنمای عملی برای کمک به رشد عاطفی و اجتماعی دانش‌آموزان  
نوشته: سایمون بلیک - جولیا برد لین گراچ  
ترجمه دکتر زهرا بازرگان  
انتشارات سخن

یکی از مهم‌ترین چالش‌های ما در مدرسه این است که به مسئله کودکان و نوجوانان آسیب‌پذیر توجه کنیم و در برقراری رابطه با آن‌ها و آنچه نیاز دارند و آنچه برای کمک به آن‌ها در کشف راه‌های تازه‌ای برای تفکر و عمل به آن لازم است، بکوشیم.

تا زمانی که این موضوع مهم را در اولویت قرار ندهیم همه تلاش‌های ما برای بهبود یادگیری آنان و تحقق اهداف سلامت عمومی بی‌نتیجه خواهد ماند.

بسیاری از دانش‌آموزان در شرایطی به مدرسه می‌آیند که در زندگی با انواع خشونت، بی‌توجهی، شرایط نامناسب زیستی و... روبه‌رو هستند و متأسفانه تعدادشان نیز رو به افزایش است.

برای بسیاری از این دانش‌آموزان، محیطی امن محسوب می‌شود که راه‌های مختلفی را برای تجربه به آنان بیاموزد. مدرسه باید با ایجاد رابطه‌ای اطمینان‌بخش و ارائه راهکارها و فعالیت‌هایی متناسب با مراحل رشد آنان، نقش معناداری ایفا کند تا دانش‌آموزان برای رشد و پیشرفت نه‌تنها تحقیر نشده، بلکه حمایت و هدایت شوند.

تأمین سلامت عاطفی دانش‌آموزان نه‌تنها به‌عنوان حق مسلم آنان برای برخورداری از بهداشت روانی مطرح است بلکه از این جهت نیز حائز اهمیت است که عواطف و هیجانات هر فرد نقش عمده‌ای در یادگیری و چگونگی رفتارهای وی خواهد داشت.

کتاب حاضر منعکس‌کننده صدای دانش‌آموزان در مورد نیازها و انتظارات آنان از بزرگ‌ترها در خانه، مدرسه و جامعه است و وظیفه عمده مدرسه را در تأمین نیازهای عاطفی و اجتماعی آنان در ارائه و تثبیت ارزش‌ها آشکار می‌سازد.

مطالب این کتاب، مدیران و معلمان را با رویکردهای نوآورانه و راهبردهای عملی برای کمک به سلامت روانی دانش‌آموزان آشنا می‌سازد و به چگونگی و هدایت برنامه‌ها و فعالیت‌های مدرسه در این زمینه می‌پردازد.

ترجمه این کتاب به کودکان و نوجوانانی تقدیم شده که گاه در سخت‌ترین شرایط زندگی و به‌رغم تمام مشکلات اقتصادی و فرهنگی خانواده خود به مدرسه می‌آیند تا شاید در این تنها پناهگاه، مربیان و معلمان دلسوزی بیابند که آنان را همان‌گونه که هستند بپذیرند، دوستشان بدارند و در مسیر پرستغلاخ رشد و موفقیت تحصیلی از آنان حمایت کنند.



## یار دبستانی من

گزیده‌ای از کتاب «دریا ربایی»، مجموعه رباعیات بهروز آورزمان - دبیر ادبیات - منطقه ۱۴ تهران  
با حادثه، هم مسیر بوده دریا  
عمری انگار اسیر بوده دریا  
شاید که به خاطرات خود می‌گرید  
شاید روزی کویر بوده دریا

\*\*\*

اینجا شهر مردنمایان دوروست  
هر کوچه آن حکایت سنگ و سبوست  
حیرت نکنید اگر که تشنه‌ست حسین (ع)  
از کوفه همان برون تراود که در اوست

\*\*\*

از درد پری و بی‌دوایی یک عمر  
سرشار ز شور و بی‌نوایی یک عمر  
درمان تمام دردهایت، دریاست  
ای موج، چرا سر به هوایی یک عمر

## ... و خدایی که در این نزدیکی است

خداوند‌گارا نظر کن به جود  
که جرم آمد از بندگان در وجود  
گناه آید از بنده خاکسار  
به امید عفو خداوندگار  
چو ما را به دنیا، تو کردی عزیز  
به عقبی همین چشم داریم نیز  
امید است از آنان که طاعت کنند  
که بی‌طاعتان را شفاعت کنند

بوستان سعدی



# نامه رهبر انقلاب اسلامی به عموم جوانان در کشورهای غربی ۱۳۹۴/۹/۸

## مبارزه با تروریسم و یافتن راه‌هایی نو برای ساخت آینده

### بستر سخن

حوادث تلخ تروریستی در فرانسه

### علت طرح بحث

دو چندان شدن خسارت در صورت فراهم نشدن زمینه‌ای برای چاره‌اندیشی و همفکری در مورد تروریسم

تأثر هر انسانی از دیدن ظلم‌های تروریست‌ها چه در فرانسه باشد چه در فلسطین، عراق، لبنان و سوریه

تبدیل شدن رنج‌های امروز به خاطره‌هایی تلخ، اگر مایه ساختن فردایی بهتر و ایمن‌تر نشود

### مخاطب

عموم جوان‌ها در کشورهای غربی

### اهمیت

تروریسم، درد مشترک دنیای اسلام و کشورهای غربی با وجود دو تفاوت عمده

### چالش

منطق متناقض غرب در مبارزه با تروریسم

### اشتباه بزرگ

واکنش‌های عجولانه، حرکت‌های هیجانی و شتابزده و تدابیر سطحی در مبارزه با تروریسم

### راه حل

اصلاح اندیشه خشونت‌زا

یافتن و از بین بردن گره‌ها و کینه‌ها و ترمیم شکاف‌ها و پرهیز از تعمیق آن‌ها

پی‌ریزی بنیان‌های تعاملی صحیح و شرافتمندانه با جهان اسلام بر مبنای یک شناخت درست و با ژرف‌بینی و استفاده از تجربه‌های ناگوار

### دلیل گفت‌وگو با جوانان

تنها شما جوان‌ها هستید که با درس گرفتن از ناملایمات امروز می‌توانید راه‌هایی نو برای ساخت آینده بیابید

### تفاوت‌ها

دنیای اسلام در ابعادی به مراتب وسیع‌تر، در حجمی انبوه‌تر و به مدت بسیار طولانی‌تر قربانی وحشت‌افکنی و خشونت بوده است

حمایت برخی از قدرت‌های بزرگ به شیوه‌های گوناگون از خشونت‌ها و تروریسم

### نتیجه

افزایش گسست‌های موجود

انزوا و اضطراب جامعه مسلمان اروپا و آمریکا

محروم شدن مسلمانان از حقوق اصلی‌شان

افزایش قطب‌بندی‌های موجود و باز شدن راه برای بحران‌های جدید

### جست‌وجوی ریشه‌های واقعی خشونت

تسلط معیارهای دوگانه بر سیاست غرب

تقسیم تروریسم به انواع خوب و بد

ترجیح منافع دولت‌ها بر ارزش‌های انسانی و اخلاقی

### نتیجه

آینده‌ای سرشار از اطمینان، اعتماد، امنیت و آرامش



منبع: khamenei.ir

# پرواز تنها نشان پرنده نیست

مجید عمیق

در بوته‌زارها، روی درختان، کنار رودخانه‌ها و مرداب‌ها، روی زمین و در دل آسمان، پرندگان آواز می‌خوانند، لانه می‌سازند، تولید مثل می‌کنند، پرواز می‌کنند و زندگی خود را می‌گذرانند. آیا می‌دانید چه وقت می‌توانید موجودی را که پرواز می‌کند پرنده بنامید؟ و چه چیز یک پرنده را تبدیل به «پرنده» می‌کند؟



آیا هر چیزی که پرواز کند پرنده است؟ مثلاً آیا مگس‌ها یا پروانه‌ها، کفشدوزک‌ها، سنجاقک‌ها و زنبورها پرنده‌اند؟ معلوم است که نه. این چیزها در ردیف حشرات به‌شمار می‌آیند. بیشتر حشرات می‌توانند پرواز کنند. هر چند نمی‌توانند مانند پرندگان سریع پرواز کنند یا به مکان‌های دوردست مهاجرت کنند. اما در هر حال قادر به پرواز کردن هستند. آن موجودی که در تاریکی شب پرواز می‌کند چیست؟ آن حشره نیست. اما پرنده هم نیست! پس چیست؟ آن خفاش است.

می‌دانیم که خفاش‌ها، به هنگام روز، به حالت سروته از شاخه‌های درختان آویزان می‌شوند و استراحت می‌کنند و یا اینکه درون غارها پناه می‌گیرند. آن‌گاه شب از لانه بیرون می‌آیند و در حین پرواز کردن حشرات را شکار می‌کنند.

حالا فهمیدیم که خفاش‌ها و حشرات و پروازگران و خیلی چیزهای دیگر هم پرواز می‌کنند.

آیا آن چیزی که از آب بیرون می‌پرد و بر فراز آب مسافتی را پرواز می‌کند نیز یک خفاش است؟ یا یک حشره است؟ خیر. آن یک ماهی پرنده است که وقتی احساس خطر می‌کند، برای فرار از دست دشمنانش، از آب بیرون می‌جهد و مسافتی را در هوا به حالت سریدن پرواز می‌کند.

حال که دانستیم بیشتر حشرات پرواز می‌کنند، خفاش‌ها هم پرواز می‌کنند و حتی ماهی پرنده هم می‌تواند پرواز کند می‌گوییم پرواز کردن تنها نمی‌تواند دلیل پرنده بودن باشد!

حتماً می‌دانید که بعضی از پرنده‌ها نمی‌توانند پرواز کنند. یک مرغ خانگی را در نظر بگیرید که خیلی تلاش می‌کند تا پرواز کند. اما آیا مرغ جزو پرندگان است؟ بلی. در مورد پنگوئن‌ها که سلاته‌سلانه‌ها روی برف‌ها و زمین‌های یخ‌زده قطب راه می‌روند. چه فکر می‌کنید؟ آن‌ها زیر آب غواصی می‌کنند و دنبال غذا می‌گردند. آن‌ها بال‌های کوچکی مانند پاره‌های قایق دارند که به کمک آن‌ها با مهارت فوق‌العاده‌ای در آب شنا می‌کنند. اما بال‌هایشان به اندازه کافی بلند نیست که پنگوئن بتواند به وسیله آن به هوا بلند شود و پرواز کند. با این حال، پنگوئن پرنده است.



شترمرغ هم که نمی‌تواند پرواز کند بزرگ‌ترین پرنده جهان محسوب می‌شود. در حالی که خیلی سریع



می‌دود؛ حتی از یک اسب هم سریع‌تر می‌دود. پس سؤال ما به جای خود باقی است: چه وقت می‌توانیم یک پرنده را پرنده بنامیم؟ آیا داشتن بال دلیل پرنده بودن است؟ اگر چنین است سنجاقک‌ها و زنبورها هم بال دارند و می‌توانند پرواز کنند. پس آیا آن‌ها را هم باید پرنده بنامیم؟ نه! هر چیزی که پرواز کند حتماً لازم است بال داشته باشد. پس چرا شترمرغ و مرغ بال دارند اما نمی‌توانند پرواز کنند؟ برای اینکه بال‌هایشان کوچک‌تر از آن است که بتواند آن‌ها را به هوا بلند کند. با این وصف شترمرغ، مرغ و پنگوئن در ردیف پرندگانند. حال فهمیدیم که صرف داشتن بال نمی‌تواند عامل پرنده بودن باشد.





یا بعضی از پرندگان تخمگذاری می‌کنند و آن‌ها را به حال خود رها می‌کنند. پنگوئن‌ها در مناطق یخ‌زده قطب زندگی می‌کنند و هرگز لانه

نمی‌سازند، بلکه پنگوئن مادر پس از گذاشتن تخم برای تهیه غذا به دریا می‌رود و پنگوئن پدر تخم را روی پاهایش گرم نگه می‌دارد تا پس از دو ماه جوجه آن‌ها از داخل تخم متولد شود. اما بسیاری از جانوران لانه‌سازی می‌کنند. مورچه‌ها، زنبورها و مارها و برخی ماهی‌ها نیز لانه می‌سازند. خرگوش‌ها و موش‌ها هم لانه درست می‌کنند. بنابراین ساختن لانه دلیل بر آن نیست که هر پرنده‌ای پرنده نامیده شود. تخمگذاری هم دلیل بر پرنده بودن نیست. قورباغه‌ها، مارها و زنبورها نیز تخمگذاری می‌کنند.

آیا پرنده موجودی است که آواز می‌خواند؟ پرندگان آواز می‌خوانند و از این راه با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. پرندگان از طریق انواع صداها منظورشان را به هم‌نوعان خود می‌فهمانند، مثلاً می‌گویند: این درخت من است به آن نزدیک نشو. یا مرغ با قدق‌کردن جوجه‌هایش را صدا می‌زند تا از او دور نشوند. اما آوازخوانی پرندگان، با صداهای مختلف، دلیل بر پرنده بودن آن‌ها نمی‌شود. مثلاً جیرجیرک‌ها شب‌ها جیرجیر می‌کنند، اما آیا آن‌ها پرنده‌اند؟ خیر. پس کدام ویژگی است که یک پرنده را به معنای واقعی پرنده می‌سازد؟ آیا ساختن لانه نشانه پرنده بودن است؟ پرندگان بالای درختان، زیر بوته‌ها یا روی زمین لانه می‌سازند و تخمگذاری می‌کنند و روی تخم‌هایشان می‌خوابند تا تبدیل به جوجه شوند. اما بعضی از پرندگان لانه‌سازی نمی‌کنند.

## پر

از خروج گرمای بدن پرنده جلوگیری می‌کند. بر عکس نیز، لایه‌ای از پره‌های تخت و صاف، بدن پرنده را در فصل تابستان خنک نگاه می‌دارند. پرها در هوای بارانی از خیس شدن پرنده جلوگیری می‌کنند. یک قطره آب روی پره‌های یک مرغابی بریزید، می‌بینید که سُر می‌خورند و پایین می‌ریزند. این پرندگان از پره‌هایشان مراقبت می‌کنند و مدام آن‌ها را مرتب و تمیز می‌کنند. آن‌ها با منقار خود پره‌هایشان را مرتب می‌کنند و از کیسه‌ای که در دم دارند و محتوی ماده‌ای چرب است منقارشان را آغشته می‌سازند و سپس ضمن مرتب کردن پرها آن‌ها را چرب می‌کنند تا ضد آب شوند. اما پره‌های پرندگان سالی یک‌بار می‌ریزد و پره‌های تازه‌ای جایگزین آن‌ها می‌شود. اما این پره‌های فرسوده در یکی دو مرحله جایگزین می‌شوند. حتماً شما بعضی وقت‌ها پرهایی را می‌بینید که روی زمین پخش شده‌اند. یکی از آن‌ها را بردارید و به دقت نگاه کنید. پره‌های پرندگان چیزهای ویژه‌ای هستند که داشتن آن‌ها دلیل بر پرنده بودنشان است.

پرندگان پر دارند. همین چیز استثنائی است که موجب می‌شود یک پرنده را «پرنده» بنامیم. پس یک پرنده زمانی پرنده نامیده می‌شود که دارای پر باشد. چه پرواز کند، یا پرواز نکند، چه آواز بخواند یا نخواند. لانه بسازد یا نسازد و ...

پره‌های پرندگان ساختار بسیار محکم و مقاومی دارند. یک پر را در دست‌تان بگیرید و سعی کنید آن‌را بشکنید، خواهید دید که تا چه اندازه مقاوم است. حتی می‌توانید پر را خم کنید و دو سر آن‌را به یکدیگر نزدیک کنید و رها کنید؛ مثل یک فنر سر جایش بر می‌گردد و نمی‌شکند. پر خیلی سبک است، طوری که وقتی چیزی خیلی سبک باشد آن‌را به پر تشبیه می‌کنند. پرها رنگارنگ و زیبا هستند. پرها کارهای مختلفی انجام می‌دهند. همین پرها سبب بلند شدن پرنده به هوا می‌شوند.

پر از لایه‌های متعددی تشکیل شده و بدن پرنده را در فصل سرما گرم نگاه می‌دارد. حتی در فصل سرما پرندگان پره‌هایشان را پف می‌دهند تا هوا در لایه‌های آن‌ها محبوس شود. در این صورت مانند یک عایق عمل می‌کند و



حالا فهمیدیم که فقط پرواز کردن یک پرنده را از سایر جانوران متمایز نمی‌کند.

پس داشتن بال، لانه‌سازی، آوازخوانی،

تخمگذاری هرگز دلیل بر پرنده بودن پرنده نیست. پرندگان چیزی دارند که هیچ جانور دیگری آن را ندارد. آن چیست؟



## آماده شدن

در ابتدا باید بدانیم چطور می توان شنونده فعالی بود. شنونده فعال بر خلاف شنونده منفعل، قبل از رسیدن به کلاس نکته های ذیل را انجام می دهد.

۱ انجام تکالیف کلاس قبل

۲ مرور یادداشت های قبلی

۳ اطمینان از آماده بودن وسایل کلاس



مهارت های مطالعه برای یادگیری موثر

نویسندگان: رجینا هلیر و دیگران

مترجمان: دکتر منصور بیرامی و دیگران

انتشارات: انجمن اولیا و مربیان

# شنونده فعال

## گام به گام با یادگیری فعال در کلاس درس

مجید کاظمی

بسیاری مواقع برای امتحان آماده می شویم ولی احساس می کنیم اطلاعات و دانسته هایمان فراموش شده است. دلیل آن چیست؟ اصلی ترین مسئله برای معلمان برگزاری آزمون ضمن خدمت و یادآوری دانسته هایشان است. حتی در سطحی بالاتر معلمان دانسته های علمی شان را در کلاس درس به فراموشی می سپرند. چکار کنیم تا دانسته ها فراموش نشوند؟ گرافیک اطلاع رسان حاضر راه های حفظ و به خاطر سپردن طولانی را آموزش می دهد.

## ویرایش

مهم ترین بخش یادآوری ویرایش بعد از کلاس است. در واقع شما باید نوشته هایتان را بعد از کلاس ویرایش کنید.

۱ نیاز نیست مطالب را دوباره پاک نویس کنید

۲ مرور کنید که آیا مطالب را درست نوشته اید

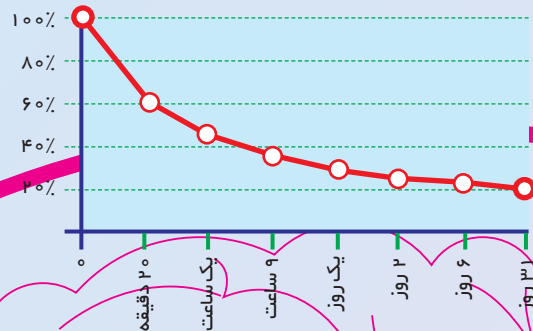
۳ طی ۸ ساعت بعد از کلاس مطالب را ویرایش کنید



### تنها ۲۰ درصد بعد ۳۱ روز!

اینکهاوس با تحقیقات فراوان به این نتیجه رسید که عموماً ما در ۲۰ دقیقه بعد از کلاس درس ۴۰ درصد مطالبی که معلم گفته را فراموش می‌کنیم. جدولی که مشاهده می‌کنید به منحنی فراموشی اینکهاوس مشهور است

درصد یادگیری



## نوشتن

در ادامه وقتی معلم وارد کلاس شد باید بدانیم چه کارهایی قطعاً به یادگیری طولانی ما کمک می‌کند.

۱ درج تاریخ و شماره صفحه بالای دفترچه

۲ نوشتن نکات اصلی

۳ ذکر جزئیات مهم براساس منحنی اینکهاوس

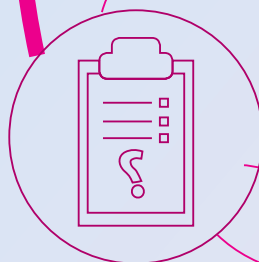
۴ درج نشانه‌های مفهومی

۵ همه گفته‌های سخنران را یادداشت نکنید!

۶ استفاده از کلمات اختصاری

۷ نوشتن یک روی برگه

۸ عدم استفاده از ضبط صوت



## خودآزمایی

۱ جواب دادن به سؤالات با صدای بلند

۲ تکرار کردن جواب‌ها

۳ تکرار مطالب بدون نگاه کردن به یادداشت‌ها

## پرسیدن سؤال‌ها

اغلب بعد از ویرایش انجام می‌شود. مانند یک بازی. خودتان را جای معلم می‌گذارید و از خودتان سؤال می‌کنید.

۱ سؤال‌های کلی ننویسید

۲ کیفیت سؤال مهم است

۳ سؤال‌ها را حاشیه نویسی کنید



# یادی از شادروان دکتر حمیدفرزام معلم دانشمند و عارف

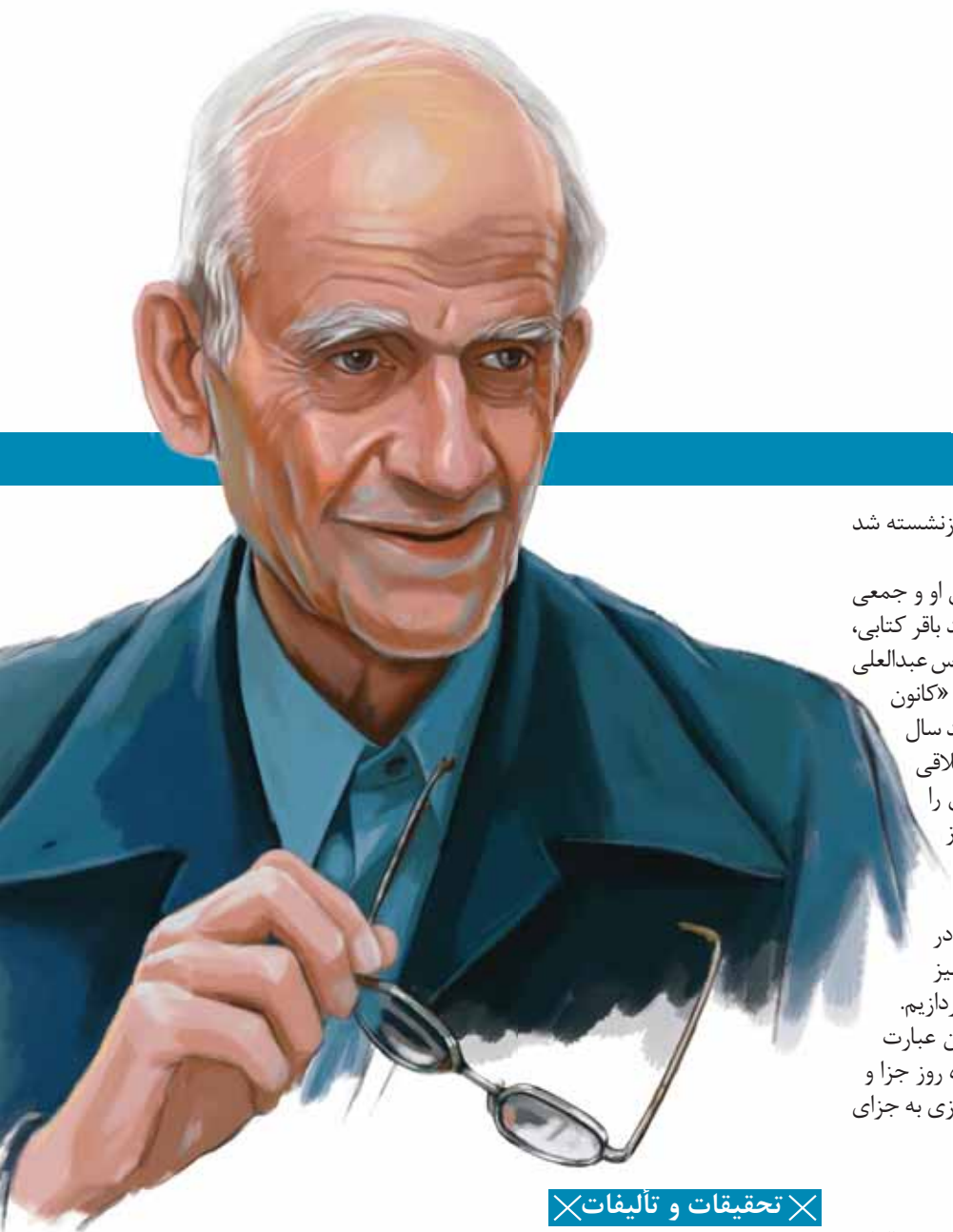
جعفر ربانی  
تصویرگر: مرتضی یزدانی

شادروان دکتر حمید فرزام یکی از معلمان دانشمند و فرهیخته معاصر است که در دو عرصهٔ مدرسه و دانشگاه خدمات ارزشمندی کرد و در عرصهٔ تألیف و تحقیق نیز منشأ آثاری ماندگار شد. با این حال، آن دانشمند روزگار ما به‌جز در میان خواص اهل علم و فرهنگ، در میان مردم چندان شناخته نیست و این را باید ناشی از شخصیت محجوب و بی‌ادعای خودش دانست؛ و اگر همت دکتر مهدی محقق در برگزاری مراسم بزرگداشت او نبود بیش از این ناشناخته می‌ماند. بنابراین لازم دانستیم در این شماره وی را در ردهٔ معلمان بزرگ ایران به شما معلمان عزیز که در واقع همکاران او هستید، معرفی کنیم.

حمید فرزام زادهٔ شهر کرمان بود و در سال ۱۳۰۲ چشم به جهان گشود. در شش سالگی از پدر یتیم شد و از آن پس مادرش تربیت او را بر عهده گرفت. پدر و مادر هر دو پارسا و با ایمان بودند. حمید دورهٔ دبستان را در مدرسهٔ سعادت، که وابسته به مدرسهٔ علمیهٔ ابراهیمیه (منسوب به میرزا ابراهیم ظهیرالدوله، حاکم شیخی کرمان) بود گذراند و دورهٔ اول متوسطه را در دبیرستان انگلیسی جم، که در آن بر انضباط و اخلاق تأکید ویژه‌ای وجود داشت، سپری کرد. پس از دورهٔ اول متوسطه، فرزام به دانشسرای مقدماتی رفت تا معلم شود و این دوره را با معدل خوب و رتبهٔ دوم به پایان رساند. بنابراین از این امتیاز برخوردار شد که در دانشگاه ادامه تحصیل بدهد و در آینده به جای آموزگار دبستان دبیر دبیرستان‌ها شود. پس راهی تهران شد و در دانشسرای عالی به تحصیل در رشته زبان و ادبیات فارسی مشغول گردید. در آن زمان در دانشسرای عالی استادان برجسته‌ای تدریس می‌کردند که فرزام توانست از محضر چهار نفر آن‌ها به گونه‌ای شایان استفاده کند: احمد بهمنیار، جلال‌الدین همایی، سید محمد کاظم عصار و ملک‌الشعرا بهار. فرزام در خاطرات خود این چهار استاد را بسیار ستوده و در باب فضایل هر یک داد سخن داده است، ما برای اختصار تنها به آنچه دربارهٔ بهمنیار گفته اشاره می‌کنیم. فرزام احمد بهمنیار را مصداق این بیت معروف ابوالعلائی معری دانسته که دربارهٔ سید مرتضی علم‌الهدی - دانشمند بزرگ شیعه در عهد آل بویه - گفته بود:

لو جئته لرایت الناس فی رجل  
والدھر فی ساعة والارض فی دار  
یعنی وقتی به نزدش رفتم، گویی همه مردم در یک نفر، همهٔ زمان در یک ساعت و همهٔ زمین در یک خانه گرد آمده‌اند. فرزام در سال ۱۳۲۴ مدرک لیسانس خود را دریافت کرد و در همان سال به دبیری دبیرستان شاهپور شمیران - که اکنون جلال آل احمد نام دارد - منصوب شد و تدریس درس‌های زبان و ادبیات فارسی و عربی را بر عهده گرفت. اما به زودی او را واجد صلاحیت بیشتر تشخیص دادند و به ریاست دبیرستان صفا (محمودیه) در همان تجریش منصوب کردند و او طی هفت سال مدیریت خود، مدرسهٔ صفا را که بسیار نامنظم و پریشان بود و سروصدای وزیر را هم درآورده بود به مدرسه‌ای مرتب و منضبط تبدیل کرد. فرزام گفته است: «دبیرستان صفا همان مدرسه‌ای بود که نویسندهٔ نکته‌سنج و توانا مرحوم جلال آل احمد قبل از من ادارهٔ آن را بر عهده داشت و کتاب مدیر مدرسه را دربارهٔ آن به رشته تحریر درآورده بود.» سپس می‌افزاید: «خدا داناست که آن مدرسه چه وضعی داشت که ذکر نا کردن آن اولی‌تر» به هر حال هنگامی که در سال ۱۳۴۰ فرزام به جهت انتقال به دانشگاه اصفهان مدرسه را به مدیر دیگری تحویل داد به قول خودش «به فضل پروردگار از بهترین مدارس حوزهٔ فرهنگی شمیران به شمار می‌رفت.» طی سال‌هایی که فرزام مدیریت مدرسهٔ صفا را به عهده داشت مدرک دکترای خود را نیز دریافت کرد و به همین دلیل، به اصفهان انتقال یافت و استاد دانشکده ادبیات





دانشگاه این شهر شد. او تا سال ۱۳۵۸ که بازنشسته شد در اصفهان بود.

فرزام شیفته تربیت نوجوانان بود. در اصفهان او و جمعی از همدلان و همگنان وی، از جمله دکتر محمد باقر کتابی، بدرالدین کتابی، دکتر علی شریعتمداری، مهندس عبدالعلی مصحف و ... دست به تأسیس مرکزی به نام «کانون علمی و تربیتی جهان اسلام» زدند که طی چند سال نقش بسیار مؤثر و مفیدی در تربیت علمی، اخلاقی و اجتماعی نوجوانان اصفهان داشت. کانون را سرانجام ساواک تعطیل کرد! فرزام خودش نیز در کلاس‌های این مرکز تدریس می‌کرد. فرزام از بی‌مایگی پاره‌ای از دانشجویان در رنج بود. بد نیست از خاطرات تدریس او در دانشگاه تهران یکی را که در واقع لطیفه‌ای نیز هست نقل کنیم و سپس به دیگر خدمات او بپردازیم. می‌گوید: «در برگ امتحان خواسته بودم این عبارت تفسیر سورآبادی را معنا کنند: «پادشاه روز جزا و پاداشت» یکی از آنان نوشته بود: پادشاه روزی به جزای عملش رسید و فرار کرد چون پاداشت.»!

### ✕ فرزام عارف ✕

حمید فرزام از طریق یکی از دوستانش به نام دکتر عبدالعلی گویا - که دبیر فیزیک مدرسه شاهپور بود و بعدها به ریاست دانشگاه رازی کرمانشاه رسید - به حلقه رجبعلی نکوگویان، مشهور به رجبعلی خیاط که عارفی مشهور در تهران بود وصل شد. این اتصال که سال‌ها ادامه داشت بر فرزام تأثیر بسیار به‌جا نهاد و چیزهایی مشاهده کرد که به گفته خودش «اگر آن‌ها را به رأی‌العین ندیده بودم باور نمی‌کردم». فرزام پس از بازنشسته شدن از دانشگاه اصفهان (۱۳۵۸) به تهران بازگشت و به تدریس آزاد و انجام مطالعات و تحقیقات ادبی و عرفانی مشغول گردید تا اینکه در سال ۱۳۶۹ دکتر حسن حبیبی، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی او را به عضویت پیوسته فرهنگستان دعوت و منصوب کرد و این معلم دانشمند تا پایان عمر در این عضویت باقی بود.

### ✕ تحقیقات و تألیفات ✕

از شادروان استاد حمید فرزام ۵ کتاب و نزدیک به ۷۰ مقاله باقی مانده است. ۵۵ مقاله او در کتابی به نام «نکته‌ها و نقدها» به کوشش دکتر مهدی محقق چاپ شده است. از میان کتاب‌های او کتاب «تحقیق در احوال و نقد آثار و افکار شاه نعمت‌الله ولی» جایگاه برجسته‌ای دارد که در سال ۱۳۷۴ در انتشارات سروش چاپ شد. دکتر محمد خوانساری دوست، همشاگردی و همکار فرزام این کتاب را «نقطه عطفی در تاریخ تصوف» خوانده و گفته است «هر کس بخواهد در تاریخ تصوف اسلامی به تحقیق درخوری بپردازد از این کتاب بی‌نیاز نخواهد بود. فرزام پس از عمری با برکت با قلبی سرشار از ایمان و معرفت، و کارنامه‌ای پر بار خدمت، در سال ۱۳۸۷ به رحمت حق پیوست.



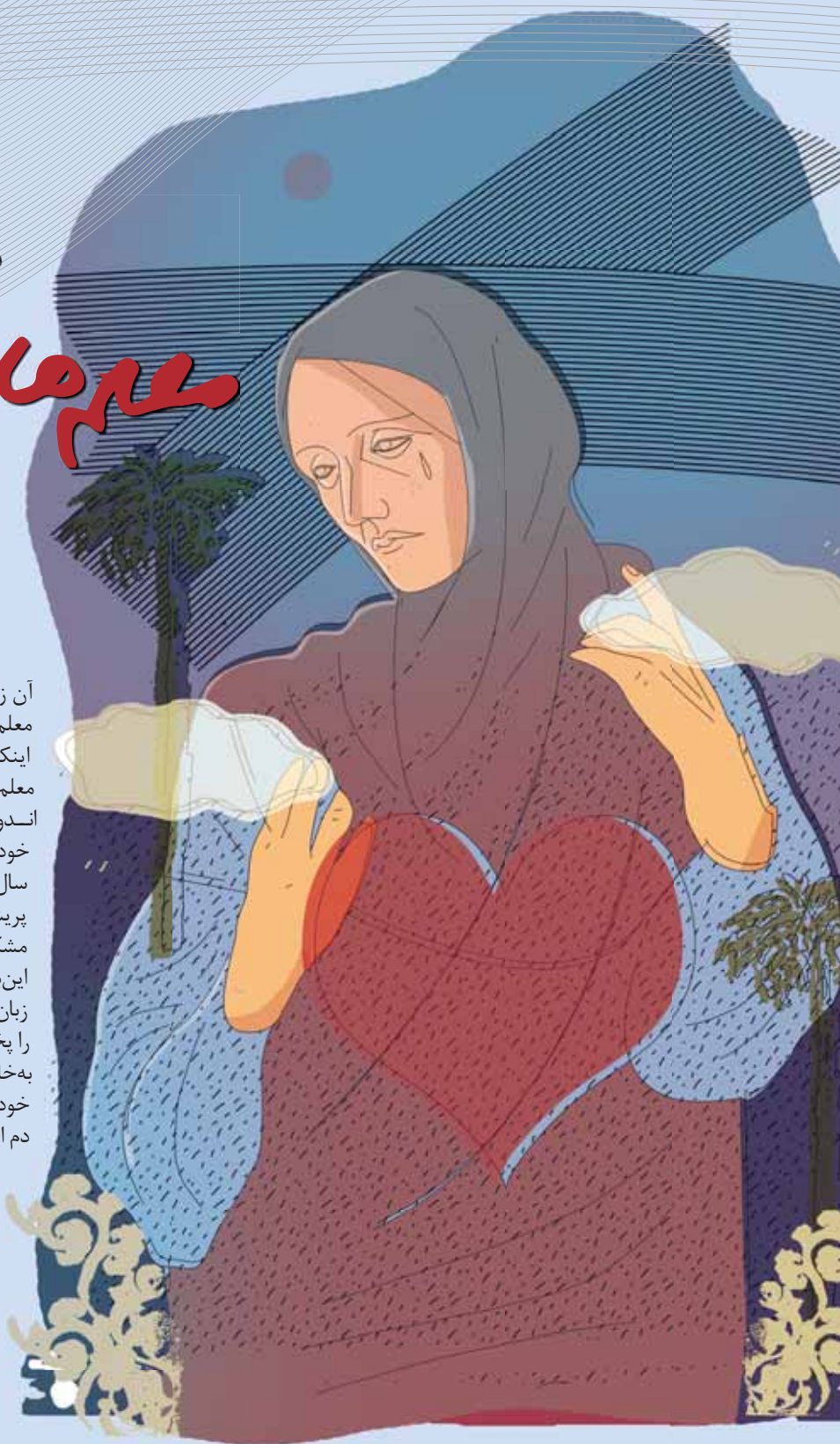
# معلم‌ها هم در میان

مهرنوش جعفر نادری

دبیر ادبیات و زبان فارسی، منطقه ۱۶ تهران  
تصویر گر: میثم موسوی

آن زمان‌ها که دانش آموز بودم، هیچ‌وقت فکر نمی‌کردم معلم‌ها هم ناراحت، یا غمگین می‌شوند، چه برسد به اینکه فکر کنم گریه هم می‌کنند. آن روزها به‌نظر من معلم حق داشت عصبانی و خشمگین بشود، اما تصور اندوه برای او، اصلاً در ذهنم نمی‌گنجید، تا اینکه زد و خودم شدم یک خانم معلم. چندوقت پیش، آخرهای سال تحصیلی، به‌خاطر یک حادثه خانوادگی، با اعصابی پریشان رفتم سر کلاس. من که همواره با وجود بدترین مشکلات همیشه ظاهری پرهیجان و بانشاط داشتم، این‌بار از شدت ناراحتی نمی‌توانستم حریف این درد زبان‌نفهم و موذی بشوم. بدجوری تمام بساط روحی‌ام را پخش‌وپلا کرده بود. اما نمی‌شد کار و زندگی را به‌خاطر آن تعطیل کرد. بگذریم از اینکه اگر در خانه خودم را قایم می‌کردم یا می‌زدم به کوه و دشت تا مگر دم این مار لعنتی غصه را که اعصابم را کرده بود لانه شخصی خودش، بگیرم و او را بیندازم، بیرون، باز نمی‌توانستم تصویر بچه‌ها را تو کلاس که مثل فیلم‌های سه‌بعدی روی پرده ذهنم به نمایش درمی‌آمد پاک کنم و این، حالم را قوز بالا قوز می‌کرد.

به هر دنگ‌وفنگی بود راهی مدرسه شدم. حس یک سرباز زخمی را داشتم که خودش را با اسلحه سنگینش سینه‌خیز به‌طرف سنگر می‌کشانند. نمی‌دانم با چه قدرتی و چه‌طور به کلاس رفتم. نخل بمب که بخورد ولو نمی‌شود، بی‌سر می‌شود!







## با مجله‌های رشد آشنا شوید

### مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهنامه و نه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

**رشد کودک** برای دانش‌آموزان پیش‌دبستانی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی

**رشد نوجوان** برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی

**رشد دانش‌آموز** برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی

### مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

**رشد نوجوان** برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

**رشد پسران** برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

**رشد جوان** برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

**رشد جوانان** برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

### مجله‌های بزرگسال عمومی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

• رشد آموزش ابتدایی • رشد تکنولوژی آموزشی

• رشد مدرسه فردا • رشد معلم

### مجله‌های بزرگسال تخصصی:

به صورت فصلنامه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

- رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی • رشد آموزش زبان و ادب فارسی
- رشد آموزش هنر • رشد آموزش مشاور مدرسه • رشد آموزش تربیت بدنی
- رشد آموزش علوم اجتماعی • رشد آموزش تاریخ • رشد آموزش جغرافیا
- رشد آموزش زبان‌های خارجی • رشد آموزش ریاضی • رشد آموزش فیزیک
- رشد آموزش نسبی • رشد آموزش زیست‌شناسی • رشد مدیریت مدرسه
- رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کار دانش • رشد آموزش پیش‌دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان گروه‌های آموزشی و... تهیه و منتشر می‌شود.

• نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶.

• تلفن و نمابر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۷۸

• وبگاه: [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir)

من هم برای اینکه روی زمین ولو نشوم، به میز تکیه دادم. درس می‌دادم، اما آن حادثه جلوی چشم‌هایم بود. از روی متن می‌خواندم، اما بلایی که سرم نازل شده بود، مثل بختک روی ذهنم فشار می‌آورد. نکته مفهومی می‌گفتم، اما مثل اینکه همه فهمم یک تکه نون خیس شده بود زیر نوک صدها پرند، که با نابود شدن لحظه به لحظه‌اش فقط یک درد کشنده از خودش جا می‌گذاشت. ماجرا از جلوی چشم‌هایم دور نمی‌شد. آرایه تشبیه ابر کرم و باران محبت را توضیح می‌دادم. اما توی دلم یک ابر سیاه با رعدوبرقی ترسناک، بدون هیچ ترحم و مهری می‌گریه و می‌خواست از توی چشم‌هایم بزند بیرون.

نمی‌توانستم حریف آن چیزی که داشت مودیان و وحشی و کشنده از هر طرف به سمت چشم و گلو و نوک دماغم حمله می‌برد بشوم. دیگر جمله‌هایم بریده بریده شدند. حرفم را قطع کردم. چند نفس عمیق کشیدم تا از حریف وقت اضافه بگیرم. فایده نداشت چه کسی می‌توانست حریف آن بغض سمج بشود؟

داشتم می‌گفتم «از شبنم عشق خاک آدم گل شد...»، که هنوز به وسط مصراع نرسیده، ناخواسته گفتم: «بچه‌ها، ده دقیقه ساکت باشید، من برمی‌گردم». و هنوز به در کلاس نرسیده بودم که آن ابر بی‌رحم و غران بدون هیچ آرایه‌ای، بدون هیچ گرمی، خاک وجود مرا باتلاقی کرد. بعد از چند دقیقه برگشتم سر کلاس. دانش‌آموزان که همیشه خدا از سروکول هم و از در و دیوار بالا می‌رفتند و اگر فرصت پیدا می‌کردند از سیم لامپ کلاس هم آویزان می‌شدند، بی‌نفس و بهت‌زده به هم خیره شده بودند. با همون چشم‌های قرمز و صدای خش‌دار درس را ادامه دادم.

«... صد فتنه و شور در جهان حاصل شد

سر نشتر عشق بر رگ روح زدند

یک قطره از آن چکید و نامش دل شد»

برای اینکه بتوانم این قطعه را معنی کنم، مجبور بودم دل خودم را با درد فتنه‌ای که جگر زلیخایش کرده بود، فراموش کنم، اما چه‌طور؟



اینجا بود که صدای دلنشینی، مثل پیدا شدن لبه ساحلی در مقابل مسافر کشتی شکسته‌ای، آرامم کرد. یکی از دانش‌آموزان بود که گفت: «می‌شود اجازه بدهید خودمان روی آن فکر کنیم و معنی را پیدا کنیم؟» سرم را به علامت قبول تکان دادم و از اینکه می‌توانستم چهره‌ام را از آن‌ها پنهان کنم، خوشحال شدم. یکی دیگر از بچه‌ها اجازه گرفت و بیرون رفت و برخلاف معمول خیلی زود برگشت، با یک لیوان آب. مؤدبانه و پرستارانه آن را جلویم گذاشت. بعد از دقایقی، کلاس حالت عادی پیدا کرد، مثل اینکه حال من هم بهتر شده بود.

درس که تمام شد گفتم «حال بد امروز من هیچ ربطی به کلاس شما نداشت. درس را در هر شرایطی باید ادامه داد».

بعد یاد معلمان گذشته خودم افتادم که با چه روحیه و دل بزرگی غصه‌های خودشان را لابه‌لای درس‌هایشان پنهان می‌کردند و نمی‌گذاشتند مشکلات زندگی‌شان خللی در آموزش دانش‌آموزانشان وارد کند. دریافت تازه دیگر هم از این خاطره برایم باقی مانده است: فضای مقدس کلاس می‌تواند شفابخش خیلی دردها باشد.



دولت و ملت، همدلی و هم‌زبانی

## رشد برآید

نحوه اشتراک:

پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سدره آزمایش کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست، به دو روش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی: [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir) و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی؛
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی یا از طریق دورنگار به شماره ۷۷۳۳۳۱۹۲. لطفاً کپی فیش را نزد خود نگه دارید.

♦ عنوان مجلات در خواستی:

♦ نام و نام خانوادگی:

♦ تاریخ تولد:

♦ تلفن:

♦ نشانی کامل پستی:

♦ استان:

♦ خیابان:

♦ پلاک:

♦ شماره فیش بانکی:

♦ مبلغ پرداختی:

♦ اگر قبلاً مشترک مجله رشد بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

امضا:

♦ نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

♦ تلفن امور مشترکین: ۷۷۳۳۳۱۹۲ و ۷۷۳۳۵۱۱۰ و ۷۷۳۳۶۶۵۶ و ۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۶

♦ هزینه اشتراک سالانه مجلات عمومی رشد (هشت شماره): ۳۵۰/۰۰۰ ریال

♦ هزینه اشتراک سالانه مجلات تخصصی رشد (سه شماره): ۳۰۰/۰۰۰ ریال





مستور  
فایده  
عزیزان



وَلَعَلَّكُمْ  
يَا خَالِدُ بْنُ الْوَلَدِ

مُعَظَّمُ مَهْرِي:

# مجلات رشد احسن سندم

مجلات رشد احسن سندم

... از همان اول که آهنگ را می‌دیدم همیشه و منی که می‌نم

احسن سندم

از همان اول که آهنگ را می‌دیدم همیشه و منی که می‌نم



وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی  
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی